

آئین دوستی

نویسنده : غلامرضا بهرامی

پیشگفتار

سپاس خداوندی را که بر پایه محبت و دوستی، همه عالم وجود را خلق کرد و سلام و درود بر محمد و آل محمد که درخت دوستی را بنا نهاده و کیش مهر و عطوفت و آیین دوستی و تفاهم را در جامعه تبیین نموده و با بیان شیوا و سیره عملی خود همه آدمیان را تا پایان روزگار به همدلی و رفاقت و انس دعوت فرموده اند.

واژه «دوستی» کلمه ای است که انسان از دوران کودکی با آن آشنا و تا پایان عمر خود با آن مأنوس است و به همین جهت در جامعه، روزنامه ها، مجلات، رسانه های گروهی، صدا و سیما، مجامع آموزشی و مراکز علمی از آن زیاد سخن میگویند و هریک با برداشتهای متفاوت و سلیق مختلف، تعاریف گوناگونی از آن دارند.

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و با توجه به نیاز روحی و جسمی او به دوست و رفیق راه، و نظر به اهمیت موضوع «دوستی» و اثری که در ساختار شخصیت هر فرد دارد؛ بر آن شدم که با استفاده از کلام وحی و سخنان سازنده ائمه معصومین: در این کتاب به این موضوع بپردازم.

پیش از هر چیز یادآوری چند مطلب لازم است.

الف) کتاب حاضر مشتمل بر سه بخش است: بخش اول دوستی و تعریف آن، انواع دوستیها و نقش دوست در زندگی، نظر اسلام پیرامون اهمیت گزینش دوست و نیاز روح و جسم هر فرد به آن. بخش دوم چگونگی انتخاب، و ویژگیهای دوستان شایسته و وظایف انسان در مقابل دوستان خود. بخش سوم و پایانی درباره خطر دوستان ناشایست، ذکر صفات آنان و آثار دوستیهای ناشایست.

ب) این نوشتار به گونه ای ساخته و پرداخته شده است که برای استفاده نسل نو بویژه مقطع سنی جوانان مفید و قابل مراجعه باشد. میدانیم که میل به دوست یابی چیزی است که از نوجوانی کم کم شدت میگیرد و در جوانی به اوج خود میرسد. جوانان در این دوران معمولاً بیشتر به دنبال گزینش دوست میباشند و به صورت طبیعی سؤالات مختلفی در ذهن آنان به وجود میآید؛ از جمله این که: چه کسی را به دوستی خود برگزینیم؟ چگونه انتخاب کنیم؟ دوستان خوب و بد کدام اند؟ صفات هر یک از آنان چیست؟ آیا لازم است پیش از انتخاب دوست، او را آزمایش کنیم؟ و... دهها سؤال دیگر که در این راستا به ذهن میرسد. در این کتاب سعی شده تا با بیانی ساده به این سؤالات پاسخ گفته و راههای بهتر و مطمئن تر در جریان این انتخاب نشان داده شود.

ج) بسیاری از دوستیهایی که در جامعه ما جریان دارد، دوستیهایی است ناپایدار. این دوستیها به دلائل گوناگون پس از مدتی از بین میروند و معمولاً برای هر دو طرف نتیجه ای جز رنج و ناراحتی به بار نمیآورند. اما به راستی چرا این گونه است و چرا عده ای هرچند صباح دوستانی را رها کرده و دوستان دیگری را برمیگزینند؟

علت این ناپایداری را معمولاً خود افراد یا نمیدانند و یا توجهی به آن ندارند. در این نوشتار علت این ناپایداری بیان شده است.

د) در زبان فارسی واژه «دوست» کلمه ای آشنا و گویا است و برای همه افرادی که آن را به کار میبرند مفهوم روشنی دارد اما در زبان عربی از واژه های مختلفی برای بیان مفهوم دوستی استفاده میشود. مثلاً در بهره گیری از آیات و احادیث، به کلمه هایی برمیخوریم همچون صدیق، رفیق، خلیل، حبیب، محبت، مودت، مصاحبت، مجالست، اخوت و... در تهیه این مجموعه در حدّ توان تلاش گردیده تا با نظری نسبتاً جامع، آیات و روایات متعدد که با الفاظ مختلف، به طور کلی ناظر به موضوع دوستی است مورد توجه و استفاده قرار گیرد. البته حجم آیات و روایاتی که به این مقوله پرداخته اند بسیار زیاد است؛ لاجرم گزیده ای از آنها با ترجمه ای آزاد و گویا به کار گرفته شده است. با این امید که مقام والای دوست را بهتر بشناسیم و به ساحت او حرمت نهیم و در دوستیهایمان پایدار بمانیم و همواره با هم و در کنار یکدیگر با محبت و صلح و صفا زندگی کنیم.

قم - زمستان 1378

غلامرضا بهرامی

آنچه که میتواند موجب رشد و بالندگی انسان شود، فرهنگ صحیح است همان طور که گمراهی و عقب ماندگی انسان بدون شک معلول فرهنگ ناسالم است. فرهنگ دینی و الهی در طول تاریخ با فرهنگ های ضددینی سر ستیز داشته است. حاملان و امانت داران فرهنگ دینی همواره انسان های صالح، خدوم، عالم و فرهیخته بوده اند؛ کسانی که در مورد آنها همین قدر باید گفت که:

آن دلی کو مطلع مهتاب هاست	بهر عارف فتحت ابواب هاست
با تو دیوار است و با ایشان در است	با تو سنگ و با عزیزان گوهر است
آنچه تو در آینه بینی عیان	پیر اندر خشت بیند بیش از آن
پیر ایشان اند کاین عالم نبود	جان ایشان بود در دریای جود
پیش از این تن عمرها بگذاشتند	پیش تر از کشت بر برداشتند
پیش تر از نقش جان پذیرفته اند	پیش تر از بحر دُرها سُفته اند

اگر نیک بنگریم خواهیم دید که در هر دوره ای از زمان انسانهای بزرگ و والایی زیسته اند که لایق هر نوع احترام و عزت بوده و هستند. اگر علت این رشد و شکوفایی را جویا شویم، میبینیم که فرهنگ صحیح عامل اصلی آن بوده است؛ فرهنگی که هرکس به مقدار توان و استعداد خود از آن بهره مند شده و خود را بر اساس آن تربیت کرده است. تربیت از طرق مختلف و با شیوه ها و ابزارهای گوناگون ممکن است اما بیگمان عامل «دوستی» بسیار قویتر از هر عامل دیگری است.

تو اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که تو کیستی
اینکه حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی ع میفرماید: «هرگاه وضع کسی بر شما نامعلوم بود و آیین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید» به دلیل تأثیر فراوان دوستی

بر فرهنگ و سپس تأثیر فرهنگ بر اندیشه، اراده، عقل و چگونگی کسب خصائص در انسان است. در اهمیت نقش دوست همین بس که در علوم مختلف بشری از جمله روانشناسی، جامعه‌شناسی و نیز در کتابهای آسمانی و متکی به وحی مطالب بیشماری درباره آن گفته‌اند و توصیه‌ها، راهنماییها و هشدارهایی که در این زمینه آمده، کمتر در موضوعات دیگر بیان شده است.

امروز با توجه به حضور رسانه‌های جدید ارتباطی و تأثیر غیرقابل انکار آنها در زمینه مسائل فرهنگی و بویژه مسائل تربیتی، که عموماً بیمار و آلوده نیز هستند؛ بیشتر لازم است که انسان‌ها در امر مصون‌سازی فکری خود، فرزندان، خانواده‌ها و دوستان و اطرافیان و در یک کلام حفظ سلامت فکری و بهداشت روانی فرد و جامعه کوشش کنند و اهتمام بورزند. در این میان مقوله «دوستی» یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین اصول در ریشه‌یابی راجع به هر پدیده فردی و اجتماعی است.

خدا را شکر که باز هم در جوار حضرت معصومه علیها السلام و در متن حوزه علمیه قم برادری دیگر دست به قلم برد تا از دریای رحمت قرآن و عترت متناسب با زبان روز، یکی از مسائل مهم جامعه (دوستی) را بررسی کند. مؤلف این کتاب حضرت حجه الاسلام و المسلمین غلامرضا بهرامی به دلیل پیوند نزدیک با قشر جوان و از طرفی به خاطر ارتباط با مرکز رایانه‌ای علوم اسلامی به خوبی توانسته‌اند در این زمینه چند مطلب را در کتاب شریف حاضر مورد مذاقه قرار دهند.

1. اصل بحث را با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت: به صورت کاربردی و متناسب با روحیات نوجوانان و جوانان امروز تدوین کنند.
2. استفاده از ابزارهای روز برای فهماندن علوم آل محمد یک هنر است و ایشان به خوبی توانسته‌اند از قواعد روانشناسی بهره‌گیرند تا مطالعه‌کننده به سهولت بتواند مطالب غنی اسلام را درک کند و تا آخر کتاب نیز ان شاءالله با انگیزه و علاقه، مطالعه را ادامه دهد.

3. آنچه مهم است دقت مؤلف در عناوین سرفصل‌ها است که توانسته‌اند مسائل مربوط به زندگی اجتماعی و عاطفی هر انسان جوان را در قالب آنها به گویایی ترسیم کنند. امید است مربیان محترم جهت آسان شدن کار خود در پرورش انسان‌های والا و عزیز به مطالعه این کتاب مفید بپردازند و جوانان عزیز نیز برای رسیدن به آینده‌ای روشن و امیدوار مطالب آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. ان شاءالله.

قم مقدس - رضا علی کرمی

دوستی برترین پیوند

شاید این سؤال گهگاه ذهن شما را هم به خود مشغول کرده باشد که چرا انسان دوست انتخاب میکند؟ وانگهی آیا این انتخاب یک نیاز عمومی در درون آدمی است یا خواسته برخی از آنها است؟ به عبارت دیگر آیا همه مردم به دنبال دوستی و در جستجوی دوست هستند یا این فقط خواسته افراد خاصی از جامعه انسانی است؟ آیا دوری از مردم و گوشه گیری، خود موفقیت هایی را برای شخص در پی ندارد؟

در پاسخ به این پرسشها قبل از هرچیز باید گفت که در همه جوامع بشری و در طول قرون و اعصار متمادی این چنین بوده که انسان در زندگی خود به جهت معاشرت و انس با دیگران و یا به منظور تأمین نیازهای درونی روزمره شخصی و جمعی، دوستانی را برای خویش برگزیده است. یعنی این گزینش هم به لحاظ تأمین نیازهای روحی و روانی و هم به عنوان برطرف کردن احتیاجات مادی در دو بعد فردی و اجتماعی بوده است. زیرا هرکس در مراحل مختلف زندگی احساس میکند نیازمند رفیق همدل و یار وفاداری است که زمان قابل توجهی از عمر خود را با او صرف کند تا براین اساس ضمن آنکه احتیاجات گوناگون خود را تأمین میکند، بتواند شخص مؤثری برای جامعه باشد. احساس نیاز یک محصل در مدرسه، دانشجو در محیط دانشگاه، طلبه در محل تحصیل، کارمند در اداره و محل کار، کارگر در درون کارخانه، خانواده در محیط زندگی و خلاصه نیاز هریک از قشرهای اجتماع به رفیق، دوست، همدل و همراه یک امر بدیهی و روشن است. دیده ها و شنیده های ما نیز گواه این مسئله است. به همین دلیل کمتر جمعیت یا ملتی را شاهد هستیم که دوستانی را برای خود اختیار نکرده باشند. چنین است که از قدیم الایام گفته اند: الرَّفِیقُ ثَمَّ الطَّرِیقُ؛ «نخست یار نیکویی بجوی، آنگاه پای در راه بگذار».

چه بسا به خاطر همین نیاز مبرم روحی انسان و کسب موفقیت های مختلف او در جامعه که در گرو انتخاب دوستان شایسته است، در حدیث شریف آمده:

التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ. (1)

جلب دوستی نیمی از خرد است.

زیرا کیفیت انتخاب دوست، بستگی به میزان عقل انتخاب کننده دارد. پیدا است که انسان عاقل و با تدبیر، کسی را برای دوستی برمیگزیند که او نیز از خرد بالایی برخوردار باشد. از سوی دیگر معلوم است که اگر انتخاب شونده فردی مؤمن، عاقل، دوراندیش، صادق و وفادار و دارای اندیشه و فکر روشن باشد و یا رفیقی بیایمان، کودن، بیتدبیر، دروغگو، بیوفا و فاقد بینش و بصیرت؛ هرکدام چه نقش و تأثیری دارند.

در این بخش پس از بیان مفهوم دوستی و شناساندن دوستان حقیقی و مجازی، به نقش دوست در زندگی میپردازیم.

1 - دوستی چیست؟

اگر اندکی دقت کنید، متوجه خواهید شد که شما آگاهانه و یا ناخودآگاه به دنبال دوست یابی هستید. اما آیا تاکنون فکر کرده اید که دوستی چیست و دوستی حقیقی کدام است؟ از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، صرف نظر از اینکه در چه جامعه ای زندگی میکند طبعاً به دنبال یافتن یاران و دوستان و همراهانی برای خود میباشد. البته چون این گزینش در میان اقوام و ملل مختلف، شکلهای متنوعی پیدا میکند و با انگیزه های گوناگون و یا براساس احساسات متفاوت عقلانی، عاطفی و غیر از آن به وجود میآید؛ تعاریف مختلفی نیز از این واژه ارائه شده است. گروهی دوستی را صرفاً به معنای همان «معاشرت» دانسته اند. گروهی دیگر بر این باورند که دوستی عبارت است از پیدا شدن یک نوع ارتباط خاص که در مقاطع مختلف و یا در زمانی خاص، میان افراد پیدا میشود. برخی دیگر معتقدند که دوستی یک نوع قرارداد اخلاقی است که با انگیزه های خاص دنیوی و اخروی بین افراد به

وجود می‌آید. به هر حال قبل از آنکه بدانیم دوست خوب کیست و دوست بد کدام است؛ باید دید ما چه تعریفی از «دوستی» داریم زیرا دوستی هم میتواند صحیح و هم ناصحیح باشد.

دوستی یعنی چه؟

در تفسیر المیزان در توضیح کلمه «أَخْلَاء»، دوستی چنین تعریف شده است: کلمه أَخْلَاء جمع خلیل به معنای دوست است. و اگر دوست را خلیل گفته اند بدان جهت است که آدمی، خُلَّت یعنی حاجت خود را به او میگوید. و ظاهراً مراد از اخلاء، مطلق کسانی است که با یکدیگر محبت میکنند. چه متقین و اهل آخرت که دوستیشان با یکدیگر به خاطر خداست (نه به خاطر منافع مادی) و چه اهل دنیا که دوستیشان به منظور منافع مادی است.⁽²⁾

در کتاب المحجّه البیضاء، دوستی چنین تعریف شده است:

«دوستی یعنی همنشینی، معاشرت و گفتگوی انسان با افرادی که به آنها علاقه و محبت دارد، زیرا با غیردوست معمولاً کسی قصد معاشرت ندارد. این دوستی و ارادت و محبت یا لذاته است⁽³⁾ و یا مجازی و واسطه ای است که انسان به وسیله آن به دوست حقیقی برسد».⁽⁴⁾

بنابراین دوستی ها ممکن است براساس منافع مادی و خواهش های نفسانی و اغراض و احساسات باشد و یا براساس یک انگیزه صحیح. با استفاده از آنچه گذشت، دوستی صحیح براساس معیارهای دینی را اینچنین تعریف میکنیم:

محبت، علاقه، ارتباط روحی، حسن معاشرت و گفتگو میان دو فرد و یا بین افراد جامعه با ملاک صحیح و انگیزه ای الهی به طوری که دوستان براساس آن بتوانند نیازهای فردی و اجتماعی و احتیاجات دنیوی و اخروی خود را تأمین کنند.

2 - دوستی حقیقی

این نوع از دوستی مخصوص اولیاء و مؤمنان واقعی است که تمام ارادت و انس و محبت خود را نسبت به خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام صرف نموده اند. آری اینان نخبگان عالم و کسانی هستند که از غیردوست رسته و به دوست پیوسته اند و آنچنان لذت این دوستی را چشیده اند که حاضر نیستند دنیا و آنچه در آن است را با لحظه ای انس و محبت و مناجات با خدای تعالی و ارادت به ساحت معصومین علیهم السلام عوض کند. زیرا آنها خود مصداق واقعی:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»⁽⁵⁾

آنان که ایمان دارند بیشترین محبت و عشقشان به خداست.

فرازی از مناجات

معلمان بزرگ محبت و پرچمداران راستین عبودیت، ائمه هدی علیهم السلام هستند. در اینجا فرازی کوتاه از مناجات سیدالعارفین علیین الحسین حضرت امام سجاد علیه السلام را می آوریم که این جملات خود گویای آن است که دوستان حقیقی کیان اند.

لِقَاؤِكَ فُرَّهَ عَيْنِي وَ وَصَلِكَ مَنِي نَفْسِي وَإِلَيْكَ شَوْقِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَهْيِي وَ إِلَى هَوَاكِ صَبَابَتِي وَ رِضَاكِ بُغْيَتِي وَ رُؤْيُوكَ حَاجَتِي وَ جَوَارِكَ طَلِبَتِي وَ قُرْبِكَ غَايَةَ سُؤْلِي وَ فِي مُنَاجَاةِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي وَ شِفَاءُ غُلَّتِي وَ بَرْدُ لَوْعَتِي وَ لَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ وَ لَا تُبَاعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي.⁽⁶⁾

نور چشمان من! لقاء تو، و آرزویم رسیدن به تو، و تمام اشتیاقم به تو، شیدائی من در محبت تو، و دواي دردهایم و شفای عطش تشنگیام و خنکی دل سوخته ام همه نزد توست. پس مرا از خود جدا مکن و به هجرانم مبتلا مساز. ای نعمت و بهشت من و ای دنیا و

آخرت من. کیست که طعم حلاوت محبت تو را چشید و جز آن را طلب کرد و کیست که به
قرب تو مأنوس گردید، آنگاه از تو روی گرداند.

ای به دیدار تو روشن دیده ام	وصل تو نور دل غمدیده ام
ای به سویت اشتیاق جانی ام	عشق تو سرمایه حیوانی ام
گرچه از عشق تو میسوزد دلم	نیست جز مهر تو در آب و گِلم
من ندارم حاجتی جز روی تو	من نجویم مقصدی جز کوی تو
از تو غیر از تو ندارم حاجتی	جز به ذکر تو نیبم راحتی
تشنه ام سیرابی ام در دست تست	تابش و بینائی ام پابست تست
ای خدا نومید از آن نورم مکن	از درِ خود دور و مهجورم مکن
ای تو هم دنیا و هم عقبای من	هم بهشت و هم بهشت آرای من ⁽⁷⁾

حکایت یک عاشق

جوانی از اهل شام همه روزه به عشق دیدار جمال دوست، خدمت حضرت امام محمدباقر علیه السلام میرسید و خود در بیان دلیل این اشتیاق پایان ناپذیر این گونه میگفت: من در محبت و دوستی مولایم آنچنانم که اگر یک روز از فیض جمالش محروم شوم، جان میدهم. این گذشت تا آنکه روزی بیمار شد و سه روز از وصال محروم و پس از آن مرغ جانش قفس تن را بدرود گفت.

خبر مرگ او را به امام باقر علیه السلام رساندند و از آن حضرت درخواست کردند که در نمازش قدم رنجه فرماید. وقتی آن جناب به بالین این جوان عاشق آمد و او را به نام صدا زد؛ جوان بیتأمل برخاست و گفت: «لبیک ای امام». پس از آن گفت: به خدا قسم وقتی جان مرا به جهان جاویدان بردند، صدایی به گوشم رسید که او را برگردانید تا دعوت مولای خود را اجابت کند.

3 - دوستی مجازی

بر پایه آنچه تا بدین جا در تعریف دوستی گفتیم روشن میشود که هر علاقه و محبتی که انسان به غیر از خداوند تبارک و تعالی و ائمه معصومین علیهم‌السلام دارد، دوستی مجازی است. حال اگر این دوستی برخاسته از خواهش‌های نفسانی و شر و فساد باشد رهن آدمی است و انسان را به منجلاب فساد میکشد و اصولاً چنین دوستی‌هایی ناپایدار خواهد بود. اما اگر این دوستی، دارای معیار صحیح بوده و از انگیزه الهی و فطرت انسانی نشأت گرفته باشد؛ ضمن آنکه پایدار میماند، سرانجام انسان را به سعادت رهنمون خواهد شد.

بیشک یک مسلمان که با نگاه دینی، روش زندگی خود را ترسیم میکند و تمام مراحل و ابعاد آن را حرکت به سوی کمال میداند؛ در انتخاب دوست - که سهم عظیمی در سعادت و شقاوت دارد و نقش مهمی در زندگی ایفا میکند - دقت کامل را به عمل می‌آورد و دوستانی را جهت معاشرت و زندگی میگزیند که در این مسیر یار و مددکار او باشند. در این صورت است که این نوع دوستی و محبت مجازی، به بستر و واسطه‌ای برای رسیدن به آن حقیقت مطلق تبدیل میشود.

آنچه در این کتاب، با استفاده از رهنمودهای انسان ساز پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بیشتر به آن خواهیم پرداخت، این نوع از دوستی است. طی مباحث آینده به مسائل مختلفی در خصوص این موضوع خواهیم پرداخت؛ از جمله: نقش دوستی در زندگی چیست و اهمیت آن تا چه حد است؟ دوستی چگونه باید باشد؟ چگونه دوست انتخاب کنیم؟ یک دوست خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا انتخاب دوست یک ضرورت است؟ کسانی که احساس نیاز به رفیق و دوست را در خود دارند ولی نمیدانند که رفیق شفیق با وفا را چگونه باید بیابند، چگونه میتوانند مشکل خود را حل کنند؟ برای بعضی افراد که خود را ناتوان از دوست‌یابی می‌بینند و در پی یافتن راه نفوذ در دلها و شناسایی دوستان هستند، چه راهی‌هایی را میتوان

پیشنهاد کرد؟ از طرفی کسانی که دچار رفیق بد شده اند و در نتیجه از فقدان دوستی و نداشتن دوستان مناسب رنج میبرند؛ چه باید بکنند؟
امید است مطالعه این کتاب برای پاسخگویی به این سؤالات و پرسشهای دیگری از این دست، در حدّ خود روشنگر باشد.

4 - معیار بهترین دوستی ها

نخستین نکته ای که در اینجا باید بر آن تأکید شود این است که دوستی و محبت دارای مراتب و درجاتی است. نباید تصور کرد که دوستی بین افراد، یکسان است. حقیقت این است که دوستان مراتب مختلفی دارند؛ بعضی به عنوان دوست کامل شناخته میشوند زیرا از همه ویژگیها و شرایط یک دوست کامل برخوردارند و بعضی شرایط کمتری را در خود جمع کرده اند. با مطالعه احادیث و روایات هم به این مطلب پی میبریم که دوستان به چند نوع تقسیم شده اند:

الصَّدَاقَةُ مَحْدُودَةٌ فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى كَمَالِ الصَّدَاقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ أَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَالثَّانِيَةَ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَشَيْنَكَ شَيْنَهُ وَالثَّلَاثَةَ أَنْ لَا يَغُرَّهُ عَنْكَ مَالٌ وَ لَا وِلَايَةٌ وَالرَّابِعَةَ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمَّا تَصِلُ إِلَيْهِ مَقْدَرَتُهُ وَالخَامِسَةَ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ. (8)

امام صادق عليه السلام فرموده است:

دوستی و رفاقت حدودی دارد. کسی که واجد تمام آن حدود نیست، دوست کامل نیست و آن کس که دارای هیچ یک از آن حدود نباشد اساساً دوست نیست.

اول آنکه: ظاهر و باطن رفیقت نسبت به تو یکسان باشد.

دوم آنکه: زیبایی و آبروی تو را جمال خود ببیند و نازیبایی تو را نازیبایی خود بداند.

سوم آنکه: دست یافتن به مال و یا رسیدن به مقام، روش دوستانه او را نسبت به تو تغییر

ندهد.

چهارم آنکه: در زمینه رفاقت از آنچه و هرچه در اختیار دارد نسبت به تو مضایقه نکند.

پنجم: تو را در مواقع آرام و مصائب ترک نگوید.

شما تا چه اندازه مایل هستید که اینچنین دوستانی داشته باشید؟ آیا آرزوی همیشگی شما نیست که با این گونه افراد رفاقت کنید؟

با اطمینان میتوان گفت که اینها دوستان برتر هستند و اگر دوستانی با این خصوصیات پیدا کردید، بدانید کیمیایی یافته اید که نباید آن را به آسانی از دست داد زیرا ارتکاب چنین خطایی از خرد به دور است و همان گونه که امام صادق علیه السلام میفرماید: دوستی برادران مؤمن، جزئی از دین میباشد و شخص عاقل مراقب دین خود است.⁽⁹⁾ آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: رفقای صمیمی سه دسته اند:

1. کسی که مانند غذا از لوازم ضروری زندگی به حساب میآید و آدمی در همه حالات به وی نیازمند است؛ که او رفیق عاقل است.

2. کسی که وجود او برای انسان به منزله یک بیماری رنج آور است؛ و آن رفیق احمق است.

3. رفیقی که وجودش نافع و به منزله داروی شفابخش و ضدّ بیماری است؛ که او رفیق روشنفکر بسیار عاقل است.⁽¹⁰⁾

تفاوت بین دوستان و مراتب دوستی احتیاج به دلیل و برهان ندارد. لابد شما در زندگی دوستانی داشته اید که دوستی با آنان عذاب آور است و به این ترتیب همیشه سعی میکنید خود را از او دور نگه دارید. در مقابل بعضی هستند که انسان حاضر است با صرف ساعتها وقت و طی مسافتهای طولانی و یا با تحمل رنج و مشقت، او را پیدا کند و ساعتی با او همنشین باشد. این مطلب همان چیزی است که ما از آن به عنوان مراتب دوستی یاد کردیم.

معیار دوستی

همان طور که در تعریف دوستی اشاره شد، دوستی باید براساس معیار و ملاک صحیح استوار باشد. زیرا معمولاً ملاک افراد جهت گزینش دوستان، متفاوت است. چه بسا افرادی

که با مقاصد نفسانی برای رسیدن به خواسته های دنیوی و یا براساس مقاصد شرورانه و مفسدت آمیز یا انگیزه های عاطفی غیرمعقول - تعصّبها - و خلاصه دوستیهای بینیاد و تصادفی اقدام به انتخاب دوست کنند. امّا مسلمانی که با چراغ راهنمای عقل و با تدبیر و اندیشه، کلیه نیازهای مادی و معنوی و از آن جمله دوست یابی خود را تأمین میکند قطعاً دوستان خود را با ملاک صحیح و انگیزه الهی و برای خدا برمیگزیند. او میداند که تنها دوستیهای پایدار این نوع دوستی یعنی دوستی اهل ایمان است که در دنیا و آخرت باقی خواهد ماند، چنانکه قرآن کریم میفرماید:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»⁽¹¹⁾

در قیامت همه دوستان به استثنای متقین، دشمن یکدیگرند.

اصولاً لازمه دوستی متقابل این است که یک طرف، طرف دیگر را در کارها و وظایفش کمک کند. اگر این کمک در غیررضای خدا باشد، در حقیقت به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف کمک کرده است. از همین رو قرآن نیز در حکایت گفتار ستمگران در قیامت فرموده که:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»⁽¹²⁾

ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم.

برخلاف دوستیهای متقین که دوستی مایه پیشرفت آنان در راه خداست و در روز قیامت هم به سود ایشان خواهد بود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام این گونه میخوانیم:

«مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إِيمَانُهُ»⁽¹³⁾

کسی که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده».

آن حضرت در حدیث دیگری میفرماید: از محکم ترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی.

برای خدا بودن یعنی چه؟

ممکن است این سؤال را مطرح کنید که در دوستی، «برای خدا بودن» به چه معنی است؟ قبل از پاسخ دادن به این سؤال ابتدا باید دانست که این سؤال برای چه کسی مطرح است؟ آیا سؤال کننده فردی است معتقد به دین؟ آیا فانی بودن این جهان و انتقال به جهان آخرت را باور دارد؟ یا نه بیاعتقاد به این امور است؟ اگر اعتقادی به دین و جهان آخرت ندارد از بحث فعلی ما خارج است اما اگر معتقد به دین بوده و دستورات دینی را باور کرده باشد، حتماً میداند که هرگونه فعل و انفعالی در این جهان نتیجه اخروی دارد.

در این صورت چنین انسانی در همه مسائل زندگی و از جمله دوستی و خصوصاً در دوران جوانی که زمان شکل گیری شخصیت اوست با توجه به تأثیر حتمی آن در زندگی دنیایی و به تبع آن در جهان آخرت، پیمان رفاقت و دوستی با دیگران بسته و پایه معاشرت خود را با دیگران به گونه ای بنیاد خواهد گذاشت که سعادت دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد. ما این نوع دوستی را دوستی برای خدا و مبتنی بر ملاکهای الهی و انسانی میدانیم.

ممکن است کسی به غلط تصور کند که چنین دوستیهایی قهراً به معنای بیتوجهی به مادیات و لذتهای دنیایی است. اما این، تصور نادرستی است. در واقع با عنایت به همان انگیزه الهی که در این نوع رفاقت وجود دارد، دوستان میباید در جهت لذتهای مشروع و رفاه اجتماعی دوستان خود کمک کنند و این خود یکی از وظایف و حقوق دوستی است که در فصل «حقوق دوستان» به آن میپردازیم. اما عجالاً در اینجا تأکید میکنیم که دوستیهای صحیح هم در راستای منافع مشروع دنیوی است و هم برای رسیدن به آخرتی بهتر و آبادتر و اصولاً پایداری آن هم بدین جهت است. در مقابل این نوع «دوستی» که برخوردار از معیار صحیح است، دوستیهای خطرناک قرار دارند؛ دوستیهایی که براساس هواهای نفسانی و

آرزوهای زودگذر مادی و بعضاً با هدف استثمار و سوء استفاده از دیگران شکل میگیرند. در این گونه دوستیها افراد در تلاش اند با انواع فریب کاری دیگران را به دام انداخته و به منافع مادی خود برسند. یعنی این دوستیها پل ارتباطی جهت رسیدن به اهداف آنها است و البته تا زمانی که این پل ارتباطی لازم باشد، ممکن است شما را برای چند روزی به بعضی خواهش های نفسانی برسانند اما مطمئن باشید که این حالت موقتی است و دیر یا زود به محض اینکه احساس کنند به شما نیاز ندارند، شما را به آسانی رها میکنند.

نقش دوست در زندگی

بدون شک عوامل مختلفی در ساختن شخصیت انسان مؤثر هستند که از مهم ترین آنها مسئله همنشینی و دوستی و معاشرت است. این عامل از چنان اهمیتی برخوردار است که اسلام فرموده:

الرَّءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ. (14)

آدمی بر دین و روش همنشین خود است پس باید ببیند که با چه کسی دوست میشود. روشن است که انسان خواه ناخواه از دیگران تأثیر میپذیرد و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش کسب میکند. این مطلب هم از نظر عقل و هم از طریق تجربه به اثبات رسیده است. ما به وسیله مشاهدات حسی خود و نیز با بازنگری به تاریخ، در مییابیم که چه بسیار افرادی که از راه دوست به سعادت ابدی و یا شقاوت ابدی رسیده اند. نقش دوست در زندگی به قدری زیاد و برجسته است که حضرت علی ع میفرماید:

مَنْ إِشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ. (15)

هرگاه وضع کسی برای شما نامعلوم بود و دین او را نشناختید، به دوستانش نظر کنید. پس اگر آنها اهل دین و آیین خدا باشند او نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشد او نیز بهره ای از آیین حق ندارد.

ابن مسکویه دانشمند مشهور اسلامی و استاد بوعلی سینا گوید:

«تمام سعادت انسان نزد دیگران و دوستان یافت میشود. سعادت مند کسی است که دوستان واقعی برای خود به دست آورد و در دوستی با آنان از هیچ فداکاری و از خودگذشتگی دریغ ننماید تا هم او از آنان فضائل اخلاقی کسب کند و هم آنان از وی بهره اخلاقی بگیرند». (16)

یک روانشناس معروف میگوید: «این جمله را در ذهن خود، به خود تلقین کنید: نیک بختی من، شادی من، عوائد من، بستگی به هیچ چیز ندارد مگر به مهارتی که در شیوه معاشرت با مردمان به کار میبرم».

آری انسان در سایه دوستان وفادار و صمیمی است که میتواند پلکان ترقی و تعالی را یکی پس از دیگری طی نماید و این دوست است که گاه تا اوج افتخار و عظمت بشر را رهنمون میشود و منشأ خیرات و برکات اجتماعی میگردد. همچنین در سایه همزیستی و همدلی است که استعدادها شکوفا شده و بشر میتواند اختراعات و اکتشافات و آثار ماندگار از خود برجای بگذارد که جامعه از آنها سود ببرد.

از سوی دیگر دوستان ناشایست و شرور هستند که بشر را به منجلاب فساد انداخته و او را تا سر حد فنا و نیستی پیش میبرند. سقراط گوید: هر یک از مردم آرزویی دارد، یکی مال میخواهد، یکی جمال و دیگری افتخار، ولی به عقیده من یک دوست خوب از همه مهم تر است.

رسول گرامی اسلام، نقش دوست و اهمیت دوستی را چنین یادآور شده است:

المؤمنُ أَلْفٌ مَّا لَوْفٌ وَ لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ. (17)

مؤمن چنان است که با دیگران انس و الفت گرفته و دیگران با او انس دارند و کسی که نه الفت پذیر است و نه الفت میگیرد در او خیری نیست.

اگر تاریخ را ورق بزنید، خواهید دید که نه تنها بیشتر اختراعات و اکتشافات، حاصل همکاری و همیاری بشر با دیگران بوده بلکه اکثر موفقیت های اجتماعی و پژوهشها و تحقیقات علمی نیز در سایه همفکری و همیاری و روابط دوستانه صحیح انجام گرفته است؛ دوستانی که با تلاش جمعی و با کمک فکر و اندیشه دیگران توانسته اند دستاوردهای بزرگ علمی را برای تاریخ به ارمغان آورند.

نقل یک نمونه از حوادث تاریخ معاصر در اینجا خالی از لطف نیست.

جرجی زیدان (متوفای 1332 ق) تاریخدان و ادب شناس بزرگ مصری که بسیاری از آثارش از جمله رمان های تاریخی او، به زبان فارسی ترجمه شده، کتاب مفصلی در موضوع تاریخ ادبیات عرب نوشته⁽¹⁸⁾ و در بخشی از آن مدعی گردیده است که شیعیان، آثار مکتوب قابل توجهی در تاریخ عرضه نکرده اند و نقش مؤثری در پیشرفت علوم اسلامی نداشته اند. در برابر این سخن نسنجیده و وهن آمیز، سه دوست جوان که از دانش آموختگان حوزه علمیه نجف و تربیت یافته فرهنگ شیعه بودند و عمیقاً جریبان فرهنگی شیعه را میشناختند و این ادعا را خلاف واقع میدانستند با یکدیگر هم پیمان شدند و تصمیم گرفتند تا هرکدام به گونه ای به آن پاسخ دهند و زیدان را متوجه خطای بزرگ تاریخش بنمایند.

یکی از آن سه تن، علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (1374 ق) بود که به نقد روش تحقیق این کتاب پرداخت و خطاهای متعدد آن را برشمرد و محصول کار خود را به صورت کتابی به نام «نقدها و پاسخها» منتشر ساخت و در طی آن پاسخهای خود را در کمال استحکام و وضوح مطرح نمود. این کتاب خیلی زود در محافل علمی جای خود را باز کرد و نشان داد که چگونه کاری عالمانه میتواند ادعاهای نادرست و گزاف را بی اثر کند. دوست دیگر او علامه سیدحسن صدر (1364 ه.ق) نقش شیعیان را در پایه گذاری علوم اسلامی نشان داد و ثابت کرد که بسیاری از این علوم بدون حضور شیعیان هیچ گاه شکل امروزی خود را نمی یافتند و به این ترتیب تأثیر شیعه در پیدایش آنها انکار ناپذیر است. این تحقیق به نام «شیعه و بنیانگذاری علوم اسلامی» منتشر شد و محققان را متوجه جنبه های ناگفته تاریخ علوم اسلامی نمود.

اما سومین دوست که علامه شیخ آقابزرگ تهرانی (م 1389 ق) بود با کوشش بیمانند کتابخانه های سراسر کشورهای اسلامی را کاوید و از میان کتابهای آنها نزدیک به شصت هزار کتاب شیعی را شناسایی کرد و بدین ترتیب توانست کتابشناسی بزرگ شیعه را از آغاز تاریخ اسلام تا عصر خویش تدوین کند.

این کتابشناسی که نگاهی به هزار و سیصد سال فعالیت علمی شیعه دارد در حدود سیجلد و با عنوان «الذریعه الی تصانیف الشیعه» (راهنمای آثار مکتوب شیعه) پاسخ محکمی بود به ادعای نابجای جرجی زیدان. این کتاب بعدها منشأ تحقیقات تازه ای در باب مکتوبات شیعه شد. به راستی این سه اثر گرانبها و ارزشمند و ماندگار که در دفاع از حریم تشیع برجای مانده و سالیان متمادی است که مرجع اهل تحقیق و تدوین میباشد چگونه سامان یافته است؟ شک نیست که این خدمت بزرگ به جامعه تشیع در اثر دوستی صمیمانه و همفکری و هم پیمانی این دوستان بوده است و این تنها یک نمونه از نقش مثبت و ارزشمند دوستی در جامعه است.

1 - ضرورت انتخاب دوست

یکی از ویژگیهای طبیعت انسان، اجتماعی بودن اوست. بدین لحاظ آدمی هرچند به جهت برآوردن حوائج شخصی و انجام امور روزمرهٔ بینیا از دیگران باشد و شخصاً از همه امکانات لازم برای رفاه و آسایش در سطح عالی برخوردار باشد، باز هم همواره علاقه مند است که در کنار خانواده، مردم و جامعه زندگی کند. این ویژگی اختصاص به فرد یا گروه خاصی از انسانها ندارد بلکه ویژگی عام و مشترک تمامی افراد بشر به عنوان یک خصلت طبیعی و روحی است.

بعضی از روانشناسان معتقدند در صورتی که این نیاز درونی تأمین نشود و فرد برای یک مدت طولانی از مردم، جامعه و خانواده دور نگه داشته شود نهایتاً آثاری از جنون در او پیدا خواهد شد. روشن است که این نیازمندی طبیعت بشر به اجتماعی بودن، توأم با حکمتها و مصلحت هایی است و در سایه اجتماع و اجتماعی بودن است که بشر توانسته در قرون و

اعصار مختلف دست به کارهای اساسی و بنیادی بزند و به پیشرفتهای بزرگ در عرصه های مختلف دست یابد. فرهنگ و تمدن و پیشرفت مادی و معنوی بشر مرهون تلاش جمعی او در کنار هموعان خویش است. اختراعات، اکتشافات و صنایع فقط برخی از جلوه های بارز این کوشش دسته جمعی است. وانگهی حیات بشر و رفع نیازمندیهای شخصی نیز منوط به زندگی اجتماعی است. به عنوان مثال کافی است ببیندیشیم که در تهیه یک نان چه اسباب و وسایلی دست به دست هم میدهد تا در اختیار ما قرار گیرد. چنین است که هیچ گاه بدون کمک دیگران ادامه حیات ممکن نیست.

2 - اسلام و زندگی اجتماعی

دین مقدس اسلام برای زندگی اجتماعی بشر اهمیت خاصی قائل شده است. اصولاً ما در اسلام چیزی به نام عزلت و گوشه نشینی نداریم (گرچه در حاشیه برای افرادی خاص آن هم در شرایط ویژه و به صورت مقطعی وجود دارد).

اسلام به عنوان یک برنامه عمومی با گوشه گیری و کنار گرفتن از جامعه مخالف است.

لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید:

إِيَّاكَ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ الشَّيْطَانُ. ⁽¹⁹⁾

مبادا از مردم دوری گزینید که گرفتار بلاهای شیطان میشوید.

در دین اسلام علاوه بر تأکید بر اجتماعی بودن و گریز از گوشه گیری و تنهایی،

مسئولیتهای سنگین اجتماعی بر دوش مسلمانان گذاشته شده و دستورات اکید اجتماعی

متوجه آنان گشته است تا آنجا که گفته شده:

مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. ⁽²⁰⁾

مسلمان نیست کسی که صبح از خواب برخیزد و نسبت به امور مسلمانان بی اعتنا باشد.

نیاز هر فرد به دیگران فقط در نیازهای مادی خلاصه نمیشود بلکه انسانها فطرتاً به گونه ای خلق شده اند که روح آنها به یکدیگر متمایل و علاقه مند است. بشر خود را نیازمند به داشتن نوعی ارتباط با دیگران میبیند به طوری که بدون برقراری این ارتباط قادر به ادامه حیات به شکل مطلوب نیست. حکایت جابر بن جُعیفی گویای این مطلب است. جابر یکی از ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام میباشد. وی نزد امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و سؤال کرد: یا بن رسول الله گاه بی آنکه سبب را بدانم و یا مصیبتی برایم پیش آید دچار غم و اندوه میگردم و چنان متأثر میشوم که زن و فرزند و دوستانم آثار آن را در چهره ام مشاهده میکنند؛ علت چیست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، خداوند تبارک و تعالی همه برادران ایمانی را از یک روح و از یک ریشه آفریده است. آنان را نسبت به هم برادر گردانید و از جهت روحی و معنوی چنان ارتباطی نیرومند در میانشان ایجاد نمود که هرگاه یکی از آنان در شهری غمگین شود، برادران دیگرش در اثر ناراحتی او - در هر جا که باشند - دچار غم و اندوه میشوند.⁽²¹⁾ این روایت حکایت از آن دارد که مؤمنان و مسلمانان آن قدر به هم نزدیک اند که حتی حالات روحی و روانی دوستان خود را درک میکنند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی
او ایس قرنی که از افتخارات تاریخی جهان اسلام است، کسی بود که علیرغم تمایل شدید خود به دیدن رسول خدا حتی یک بار هم توفیق زیارت جمال دلربای آن حضرت را پیدا نکرد اما وی از چنان عشق و ارتباط روحی نسبت به آن حضرت برخوردار بود که هم زمان با شکسته شدن دندان رسول خدا دندان او نیز افتاد.
گر در یمنی چو با منی پیش منی ور پیش منی چو بیمنی در یمنی

3 - اثرپذیری نفس

در صفحات گذشته مطالبی چند پیرامون نقش دوستی به میان آوردیم از جمله گفتیم آنکه بسیاری از موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌ها در جوامع، معلول وجود دوستان شایسته و یا ناشایستی است که فرد برای خود انتخاب میکند. حال ببینیم چرا چنین است؟ پاسخ این سؤال، در یک کلام این است که: نفس اثرپذیر است. از این رو اعمال و حرکات و افعال دوستان اثر مستقیم در روحیات و خلق و خوی اشخاص دارد به گونه‌ای که سهم زیادی از شخصیت انسان به واسطه معاشران و دوستان او شکل میگیرد. حتی بعضی از بزرگان اخلاق و اهل معرفت بر این باورند که نفس آدمی به حدی اثرپذیر است که میتواند در یک برخورد کوتاه و با یک احوالپرسی و حتی از طریق یک نگاه از دیگران خو بگیرد.

در وصیت‌نامه دانشمند فرزانه مرحوم آیه الله شعرانی آمده است:

«شایسته است بر تو که از معاشرتهای خالی از تعلیم با مردم بکاهی بویژه با ثروتمندان و دنیاخواهان. باید آنچه را که آخرت را از یاد تو میبرد و میل و رغبت به دنیا را در تو ایجاد میکند رها کنی و با صالحان و پارسایان و اهل عبادت همراه گردی زیرا این عمل به طور کلی در تهذیب نفس مؤثر است».⁽²³⁾

یارا! بهشت، صحبت یاران همدم است دیدار یار نامتناسب، جهنم است

آیا جز این است که آنان که طالب سعادت ابدی در دنیا و آخرت اند باید هوشمندانه

جویای افرادی باشند که میزان صفات کمالی انسان هستند؟

اینک بنگریم که امام خمینی - قدس سره - در رابطه با تأثیر دیگران در نفس آدمی چه

میگوید: «نکته مهمه نهی از مجالست با اهل معصیت یا نهی از نشستن در مجلسی که

معصیت خدا در او میشود یا نهی از مُوَادّه⁽²⁴⁾ و مخالطه و آمیزش با دشمنان خدا، تأثیر اخلاق و حالات و اعمال آنهاست در انسان و از اینها بالاتر تأثیر در قلب، اعمال خود انسان است که با اندک مداومت و مراقبتی از اعمال سیئه، قلب تأثر شدید پیدا میکند و تنزه از آن و تنزیه قلب با سالهای دراز ممکن نشود و میسر نگردد.»

خلاصه سخن ایشان با بیانی ساده تر چنین است که: دوستی و همنشینی با بیدینان و یا افراد فاسد و اهل گناه و معصیت آنچنان تأثیر بدی دارد که نه تنها حالات و اعمال انسان بلکه قلب انسان را مستقیماً دگرگون میکند به طوری که پاک شدن از آن خصلتهای ناپسند به راحتی ممکن نیست و به زمان طولانی نیاز دارد.

در واقع آن طور که گفته اند، اخلاق بد هم مثل میکروب آبله مسری است. مثلاً تکبر خود یک بیماری مسری است. گاهی انسان با متکبر معاشرت میکند و پس از مدتی دچار کبر و خودبزرگ بینی میشود یعنی درست به همان گونه که وقتی کسی با شخص مبتلا به بیماری آبله هم غذا شود دچار آبله میگردد.

در روایات به این نکته یعنی اثرپذیری نفس از دیگران اشاره شده و سفارش گردیده که با چه کسانی باید معاشرت و نشست و برخاست داشت و از چه کسانی باید اجتناب ورزید.

به این سخن گهربار از امام علی علیه السلام توجه کنیم که فرمود:

لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرُقُ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ.⁽²⁵⁾

از مصاحبت و دوستی با مردم شرور و فاسد بپرهیز زیرا طبیعت توبه صورت ناخودآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او میدزدد در حالیکه خود نیز از آن بیخبری.

و نیز همان حضرت میفرماید: «همنشینی و دوستی باعث سوءظن به آخیار و خوبان میشود و همنشینی با خوبان و مؤمنان، تو را جزء خوبان میکند.»⁽²⁶⁾

از طرف دیگر اسلام بر معاشرت و دوستی با انسانهای مؤمن و شایسته ای که موجب صلاح و رستگاری خواهد شد تأکید بسیار نموده است.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرماید:

مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ. (27)

همنشینی با نیکان و صالحان - به خودی خود - آدمی را به نیکی و صلاح فرامی خواند.
وَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نُجَالِسُ؟ فَقَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللهُ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي
عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ. (28)

حواریون از حضرت عیسی علیه السلام سؤال کردند با که معاشرت کنیم؟ آن حضرت فرمود: با کسانی که نگاه کردن به آنها شما را به یاد خدا بیندازد و سخن گفتن آنها دانش شما را بیفزاید و کردار آنها رغبت شما را به آخرت زیادتر کند.

لقمان حکیم به فرزند خود سفارش میکند که: فرزندم همنشین عالمان باش و به آنان نزدیک شو و به زیارت آنها برو؛ شاید شباهتی به آنان پیدا کنی، و با آنها باش.

این مطلب که انسان - از هر گروه و صاحب هر ایده ای که باشد - به واسطه دوستی و معاشرت با دیگران، از آنها رنگ و بو گرفته و شبیه آنان خواهد شد؛ چیزی است که همگان کم و بیش از آن آگاهند و چه بسا که نمونه های عینی آن را نیز در اطراف خویش سراغ دارند. نیازی نیست که برای توضیح این مطلب راه دوری برویم. اگر تاریخ سالیان اخیر را ورق بزنیم بخصوص در جریان انقلاب اسلامی - قبل و بعد از پیروزی و در ادامه آن در جنگ تحمیلی - چه بسیار کسانی را دیدیم که از کوچه و خیابان به میدان مبارزه و جهاد کشیده شدند و در اثر مجالست با مردان الهی به بالاترین پله نردبان ترقی یعنی «شهادت» در راه خدا نائل شدند. واضح است که همه این رشادتها در سایه محبت و دوستی با عالمان و برجستگان اهل معرفت و بویژه الهام از نفس قدسی و ملکوتی امام راحل - قدس سره - به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران به دست آمد.

اسلام و دوستی

در هیچ مکتبی به اندازه اسلام به دوستی و محبت و صلح و صفا در زندگی و داشتن جامعه ای همراه با مودت و برادری سفارش نشده است. این تنها مکتب انسان ساز اسلام است که پایه و استوانه دین و دینداری را محبت و مودت قرار داده ⁽²⁹⁾ و دوستی و ارادت را یک ضرورت اجتماعی دانسته به گونه ای که در حدیث شریف آمده است: «غریب کسی است که دوستان شایسته ای نداشته باشد» ⁽³⁰⁾ و در روایات فراوانی دوستی را بر خویشاوندی - با همه اهمیتش - مقدم دانسته است. در این قبیل احادیث، نه تنها ضرورت و اهمیت دوستی گوشزد میشود بلکه با ایجاد انگیزه های جذاب دنیوی و اخروی، مسلمانان به داشتن رفیقان لایق و شایسته تشویق و ترغیب میشوند. از میان احادیث و روایات فراوانی که در این خصوص، داریم به دلیل اهمیت موضوع و به عنوان تبرک و کسب فیض از آستان عترت شریف علیه السلام و روایت را ذکر میکنیم:

قال علی عليه السلام

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ مِنْ إِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَعِيفَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ. ⁽³¹⁾

عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد.

پیامبر اکرم فرمود: هر که با برادر مؤمن دوستی نماید در روز قیامت در زیر سایه رحمت الهی مستقر و ساکن خواهد بود و منادی به ندا آید که این جمع، همسایگان الهی هستند؛ برخیزند و بیحساب وارد بهشت شوند. چون ایشان متوجه بهشت شوند، فرشتگان سؤال کنند که شما چه جمعی هستید؟ و چه شد که این مرتبه را یافتید؟ گویند که ما در دنیا محبت و دوستی با یکدیگر مینمودیم از برای رضای خداوند متعال. فرشتگان گویند: گوارا باد بهشت و نعمتهایش بر شما. ⁽³²⁾

درخت دوستی نشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بیشمار آرد

شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما
بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد
بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال⁽³³⁾
چونسرین صدگل آرد بار و چون بلبل هزار آرد

دوستان هم شفاعت میکنند

اینک پس از آگاهی از ارزش دوستان شایسته و آنان که محبت و علاقهشان به خاطر خدا و برای خداست؛ آیا میتوان نعمتی بهتر از این سراغ گرفت که انسان در این جهان مادی چنین یارانی داشته باشد؟ یارانی که نخبگان زمین و شفاعت کنندگان قیامت اند و هرکس سعادتِ رفاقت و ارادت با آنان را داشته باشد ره توشه سعادت را با خود برداشته است زیرا اینان مؤمنان و تقوایبندگان واقعی در این جهان هستند و در سرای آخرت نیز جزء شفاعت کنندگان امت اند. شاید به همین خاطر باشد که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ⁽³⁴⁾

بر شما باد به انتخاب برادران و دوستان شایسته زیرا آنها بهترین توشه اند در دنیا و آخرت.

علامه بزرگوار طباطبائی - قدس سره - صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه:

«فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ». ⁽³⁵⁾

روایتی را نقل میکند بدین قرار:

جابر بن عبدالله گوید، شنیدم از پیامبر گرامی اسلام که فرمود: بعضی از بهشتیان میگویند چه بر سر دوست ما آمد (در حالیکه دوستانشان در جهنم هستند)؟ خداوند تبارک و تعالی برای اینکه قلب این مؤمن را شاد کند، فرمان میدهد که دوستش را از دوزخ خارج کند و به بهشت بفرستد. اینجاست که باقیمانندگان در دوزخ میگویند: (نه شفاعتگرانی داریم، و نه دوست نزدیکی). ⁽³⁶⁾

آری، تنها دوستان مؤمن اند که در این جهان انس و محبت آنان جان آدمی را مشعوف میکند و چون از ایمان مستحکم برخوردار و مقرب درگاه حق اند میتوانند در آن جهان افرادی را که به واسطه برخی لغزشها در دوزخ هستند نجات دهند و شفاعت کنند و آن محبوب حقیقی نیز شفاعت ایشان را بپذیرد. البته روشن است که نه شفاعت بدون معیار و

ملاک است و نه تقاضا درباره دوستان بیحساب و به گزاف، بلکه میبایست نوعی پیوند و ارتباط معنوی در میان شفاعت کننده و شفاعت شونده باشد تا این هدف تحقق پیدا کند.

خلاصه بخش

«دوستی» عبارت است از محبت و علاقه و ارتباط روحی و معاشرت بین افراد به طوری که براساس آن بتوانند نیازهای فردی و اجتماعی دنیوی و اخروی خود را تأمین کنند. دوستی بر دو نوع است: حقیقی و مجازی. دوستی حقیقی همان انس و عشق و محبت به خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت معصومین علیهم السلام است.

دوستیهای مجازی - در شکل صحیح آن - دوستیهایی است که افراد بتوانند با همدلی و همکاری و علاقه به یکدیگر سعادت دنیا و آخرت را کسب و موفقیت های روزافزون را نصیب آنان سازد.

اگر انتخاب دوست صرفاً از روی احساسات و عواطف صورت گیرد، اطمینان بخش نخواهد بود.

انتخاب دوست ممکن است انگیزه های مختلفی داشته باشد اما در این میان تنها دوستیهای مبتنی بر معیارها و ملاک های صحیح قابل اعتنا است و آن دوستیهایی است که با انگیزه الهی شکل میگیرند.

با توجه به این اجتماعی بودن انسان و نقش دوست در زندگی او، انتخاب دوست به عنوان یک نیاز روحی و جسمی ضرورت دارد.

دوستیهای صحیح و ناصحیح ریشه بسیاری از سعادتها و یا گمراهیها بوده است.

انتخاب دوست

پس از آنکه ماهیت دوستی و نقش دوست در زندگی بیان شد، نوبت آن است که ببینیم چگونه باید دوستان را انتخاب کنیم؟ آن طور که بیداست معمولاً برای دوستی و ارتباط، نیازی به تشویق نیست یعنی هر انسانی که جسم و جان سالمی داشته باشد - خصوصاً قشر جوان - خود به خود به سمت رفاقت و انس و دوستی کشیده میشود و با میل و علاقه درهای دوستی را به روی خود میگشاید. اما همواره این سؤال در درون هر شخص به صورت ناخودآگاه وجود دارد که چگونه انتخاب کنم؟ دوست من چگونه آدمی باید باشد؟

افراد با انگیزه های متفاوت فکری و براساس سلايق مختلف، گام در وادی دوستی میگذارند و دوست خود را انتخاب میکنند. اما در این میان بیشک نقش هدایت و رهبری پدران، مادران، آموزگاران، مراکز تربیتی و ایجاد انگیزه های صحیح و منطقی از سوی آنان میتواند تأثیر بسزایی در گزینش داشته باشد. اما به راستی این گزینش که نقش حیاتی در راستای شخصیت فردی و اجتماعی انسان دارد چگونه باید باشد. در این بخش با بیان واضح تر شرایط انتخاب دوست، خواهیم دید که دوستان شایسته و لایق کدام اند و حقوق دوستی چیست و چه عواملی باعث تقویت دوستی میشود.

سؤال اساسی در ارتباط با انتخاب دوست، چگونگی «دوست یابی» است. قطعاً شما نیز علاقه مندید بدانید که یک دوست شایسته چه ویژگیهایی باید داشته باشد تا با آگاهی کامل از آنها دوستانی را در زندگی برگزینید.

1 - ایمان و پارسایی

ایمان و پارسایی از ویژگیهای مهم یک دوست است زیرا یک انسان موحد که دین را با جان و وجود پذیرفته و به وجود بهشت و جهنم عمیقاً باور دارد و از زوال دنیا و بقای جهان آخرت نیز آگاه است، به خوبی میداند تنها از راه عبودیت و بندگی است که میتواند سعادت

دو جهان را کسب نماید. حال چگونه ممکن است چنین کسی، دوستانی داشته باشد که اعتقادی به دین - در فکر - و نشانی از بندگی خدا - در عمل - نداشته باشند؟ آیا در فراز و نشیب زندگی این جهان که حاصل اندیشه و کردار ما در آن، سرنوشت ابدی ما را در آن جهان رقم میزند، میتوان کسی را به رفاقت برگزید که غیر از دنیازدگی و هواپرستی چیز دیگری در شخصیت او نقش نداشته باشد؟

روشن است که انسان خردمند بویژه یک فرد مسلمان به حکم قرآن و عترت و عقل هرگز این گونه اشخاص را برای دوستی انتخاب نمیکند بلکه برای رشد و ترقی نفس خود دوستانی را انتخاب مینماید که در حد امکان از ایمان و پارسایی بالایی برخوردار باشند. زیرا او به یقین میداند که نتیجه دنیاپرستی و بیدینی و بیاعتقادی به ماوراء طبیعت آن است که نهال لرزانی به نام دوستی براساس منافع دنیوی شکل گیرد در حالی که این نوع از دوستی نه تنها پایدار نخواهد ماند بلکه ثمره و بهره مناسبی نیز برای شخص به همراه نخواهد داشت و چه بسا میوه های تلخ و شومی نیز برای صاحب آن به بار آورد.

قرآن شریف در این رابطه آیات گوناگونی دارد که در ضمن آنها، مردم و مؤمنان را از برقرار کردن پیوند دوستی و مودت با کافران و مشرکان و منافقان بر حذر میدارد.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِنَّ اللَّهَ الْمَصِيرُ»⁽³⁷⁾.

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند هیچ رابطه ای با خدا ندارد.

در این آیه خداوند تبارک و تعالی مؤمنان را از دوستی با کافران به شدت نهی میکند. زیرا این دوستیها عمدتاً جز به خاطر کسب قدرت و ثروت صورت نمیگیرد. واضح است که همه اینها در دست خداست؛ پس چه سود از دوستی با کسانی که خود نیز در کسب آن امور محتاج دیگران هستند. در واقع قرآن در اینجا یک درس مهم سیاسی اجتماعی به مسلمانان میدهد و آن این است که هرگز بیگانگان را به عنوان دوست و حامی خود نپذیرید. تاریخچه

استعمار گویای آن است که ظالمان استعمارگر همیشه در لباس دوستی و دلسوزی و اظهار محبت ظاهر شده و در نهایت بر آن جامعه تاخته و هرچه بود به یغما برده اند.

داستان حاطب بن ابیتلعبه

حاطب در مکه مسلمان شد و به مدینه آمد. در حالی که عیالش در مکه مانده بود. از سوی دیگر کفار قریش از آن بیم داشتند که لشکر رسول خدا ﷺ به سوی آنان بتازد، پس نزد عیال حاطب رفته و از او خواستند تا نامه ای به حاطب بنویسد و در آن از شوهرش جويا شود که آیا حضرت محمد ﷺ تصمیم به جنگیدن با مردم مکه دارد یا نه؟ خانواده حاطب نامه ای به او نوشتند و مطلب را با او در میان گذاشتند و از او خواستند که وضعیت را برای آنان شرح دهد. حاطب در پاسخ نوشت: آری رسول خدا ﷺ چنین قصدی دارد. وی نامه را به دست زنی به نام صفیه داد. او نامه را در گیسوان خود پنهان کرد و به راه افتاد.

رسول خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زبیر بن عوام را به سراغ آن زن فرستاد. این دو تن نیز خود را به او رساندند. امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: نامه کجاست؟ صفیه گفت: نزد من چیزی نیست. او را تفتیش کردند و چیزی نیافتند. زبیر گفت که چیزی نیافتیم، پس برگردیم. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که رسول خدا ﷺ به ما دروغ نگفته و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته و پیامبر به جبرئیل دروغ نبسته و جبرئیل هم به خدا دروغ نمیندند؛ پس نامه را درآور و گرنه جزای عمل خویش را خواهی دید! صفیه گفت از من دور شوید تا نامه را درآورم. آنگاه نامه را از لای گیسوانش درآورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نامه را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد. رسول خدا از حاطب

پرسید: این چه کاری است؟

حاطب عرض کرد: یا رسول الله ﷺ به خدا سوگند این کا را از روی نفاق نکردم و چیزی تغییر و تبدیل ندادم و من شهادت میدهم به اینکه جز خدا معبودی نیست و اینکه تو رسول بر حق اویی، لیکن اهل و عیال من از مکه نوشتند که قریش با ما خوشرفتاری میکند. من نیز در حقیقت میخواستم حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم. بعد از این ماجرا خدای متعال این آیه را فرستاد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»⁽³⁸⁾.

ای اهل ایمان! دشمن من و خودتان را هرگز به دوستی برنگزینید.

گرچه شأن نزول این آیه مربوط به این حادثه تاریخی است اما معنی و مفهوم آن به هیچ وجه اختصاص به این شخص ندارد بلکه به عنوان یک قانون کلی و اجتماعی برای همیشه مطرح و پا برجاست. همان گونه که این مطلب از آیات دیگر قرآن هم استفاده میشود؛ مثلاً این آیه: «آنان که ایمان به خدا و رسول ندارند را به عنوان دوست نگیرید و دوستی با آنان خطری است بس عظیم»⁽³⁹⁾.

در بسیاری از روایات هم به خطر این دوستیها اشاره شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام میفرماید: هرکس را دیدید که دوستی و دشمنی اش به خاطر دین نبود، بدانید که او دین ندارد.⁽⁴⁰⁾ آن حضرت در جای دیگر فرموده است: از مستحکم ترین دستاویزهای ایمان آن است که به خاطر خدا و در راه دوستی او دوست بداری و به خاطر خدا دشمن بداری.

در مقابل این نوع رفاقتها که به شدت نهی شده است، رفاقت و دوستی با اهل ایمان و تقوی است. اینجاست که صحنه بالاترین موفقیت های صاحبان خرد و اندیشه است؛ آنان که دانسته و توانسته اند از عالم گسترده دنیا نخبگانی را گلچین کنند.

روایات زیادی در تشویق و توصیه به این گونه از دوستی و دوست گزینی آمده که علاوه بر بیان اهمیت آن، مردم را ترغیب میکند تا پیوسته با اهل ایمان طرح دوستی و رفاقتی بریزند.

قال رسول الله ﷺ

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا. (41)

افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان هستند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه میدارد.

همچنین آن حضرت ضمن اینکه مؤمنان را همچون یک روح میدانند (42)، در وصف دوستان مؤمن میفرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَ الْحِمَى. (43)

مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی با یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.

از کجا بفهمیم که شخص با ایمان است؟

راه تشخیص ایمان واقعی در افراد خیلی مشکل نیست. بررسی عملکرد افراد، گویای ایمان آنها است. اثر ایمان در گفتار و کردار و رفتار هر مؤمنی نمودار است. صدق، امانتداری، وفای به عهد، حسن خلق، تقیّد به واجبات، پرهیز از محرّمات همگی از شاخصه های ایمان است که میتوان با آزمودن دیگران پی به وجود این صفات در ایشان برد.

عن ابی عبد الله عليه السلام

إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْجَلْمِ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ. (44)

همانا خداوند ایمان را بر هفت سهم نهاده است: نیکی، راستی، یقین، رضا، وفا، علم و حلم؛ سپس آن را بین مردم قسمت کرده است.

قال علی عليه السلام

عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكِذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ. (45)

نشانه ایمان آن است که راستگویی را در جایی که به زیان تست بر دروغ در جایی که به نفع تست مقدم داری و در سخت چیزی زیاده از عملت نباشد و در هنگام سخن گفتن درباره دیگران تقوا را پیشه خود کنی.

بنابراین ایمان نشانه هایی دارد که در افراد بروز میکند و با شناخت آن علامت ها میتوان دریافت که ایمان شخص موردنظر تا چه اندازه است.

2 - عقل

عقل نیرویی است که انسان به وسیله آن، حقایق عالم را درک میکند. امام صادق علیه السلام در تعریف عقل میفرماید:

الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ. (46)

عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش میشود و بهشت به دست میآید.

مرحوم علامه طباطبائی هم در تفسیر میزان در تبیین معنای عقل چنین میگوید: عقل نیرویی است که به وسیله آن انسان به حق و حقیقت شناخت پیدا میکند. (47) عقل چراغ هدایت و سرمایه بینظیر درونی است که اختصاص به انسان دارد و خداوند تبارک و تعالی آن را به بشر عنایت فرموده تا به کمک آن، امور و حقایق عالم را به درستی درک کند و آن گونه تدبیر و اندیشه نماید که او را به سر منزل سعادت برساند.

شخصیت و ارزش هر فرد به میزانی است که از عقل بهره مند است. در قرآن و روایات،

عقل بسیار ستوده شده است تا آنجا که به فرموده اولین امام معصوم

لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَ لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ. (48)

هیچ ثروتی چون خرد و هیچ فقری چون نادانی نیست.

عقل معیار سنجش خوب و بد است. اصولاً ثواب و عقاب الهی که در آخرت به انسان تعلق میگیرد بر پایه معیار عقل و در ارتباط موجود میان دین و عقل قرار دارد. مثلاً قرآن از زبان اهل جهنم میگوید: «اهل آتش به نگهبانان جهنم گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم و از عقل خویش استفاده میکردیم از اهل آتش نبودیم». (49)

بداند شناسنده نیک و بد	که چیزی نباشد و رای خرد
خرد جانفروز و خرد دلگشای	خرد دستگیر و خرد رهنمای
خرد دور دارد ز کبر و منی	خرد ره نماید سوی روشنی
خرد باز دارد ز ناخوب کار	خرد راه جوید سوی کردگار
اگر پیر باشد کسی ور جوان	خرد راه جوید سوی کردگار

از آنجا که عقل، مشعل فروزان زندگی است و بهروزی و سعادت آدمی در سایه تدبیر و اندیشه است، دین مبین اسلام یکی از شرایط رفاقت و دوستی را مسئله عقل و خرد دانسته و تأکید نموده که با صاحبان عقل و اندیشمندان باوفا همنشینی و معاشرت و دوستی داشته باشید.

امام رضا علیه السلام میفرماید:

عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ فَإِنْ لَمْ تَجْمِدْ بِكَرْمِهِ إِنْتَفَعُ بِعَقْلِهِ. (51)

سعی کن با انسان عاقل دوستی نمایی تا اگر از کرم و بخشش آن نتوانی استفاده کنی، از عقلش بهره ببری.

امام علی علیه السلام نیز میفرماید:

صُحِبَهُ الْوَلِيُّ اللَّيْبِ حَيَاهِ الرُّوحِ. (52)

همنشینی با دوست دانا سبب زنده بودن روح است.

رفیق لیبب و دوست دانا نعمت بزرگی است که هرکس آن را داراست باید به پاس آن خدا را شکرگذار باشد و اوست که میتواند با اندیشه و خرد خود خدمات ارزشمندی را در طول زندگی به دوست خود بنماید.

اما رفیق ناشایست و دوست جاهل همچون زهری است که وجودش هر لحظه جسم و جان را آزار میرساند. در روایات اسلامی به شدت از دوستی با رفقای جاهل و بیخرد نهی شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَاحِبَهُ الْأَحْمَقِ يُوشِكُ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ. ⁽⁵³⁾

کسی که از رفاقت و همنشینی با احمق پرهیز نکند، تحت تأثیر کارهای احمقانه وی واقع میشود و زود به اخلاق ناپسندش متخلّق میگردد.

در قابوسنامه آمده است: با بیخبردان هرگز دوستی نکن که دوست بیخرد از دشمن با خرد بدتر بود، دوست بیخرد با دوست از بدی آن کند که صد دشمن با خرد با دشمن نکند. ⁽⁵⁴⁾

صاحبان عقل با اعتماد بر قوه عاقله و فکر و اندیشه صحیح نسبت به همه کارهای فردی و اجتماعی باتدبیر حرکت میکنند و در هر قضیه ای موفقیت ها و مشکلات آن را در نظر میگیرند، بموقع و در جای خود با زیرکی خاص و موقعیت شناسی تصمیمات صحیح را میگیرند. این نوع افراد که از بصیرت خاصی برخوردار هستند قطعاً میتوانند راهگشای مشکلات زندگی و مشاور و همفکر و یاور ارزشمندی جهت یاران خود باشند. صاحبان عقل و خرد، رشته محبت و دوستی را از هم نمیپاشند و در سایه این دوستیهاست که بشر میتواند ارزشهای مادی و معنوی و دنیوی و اخروی را کسب نماید.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار
نه دانایی ستیزد با سبکسار
اگر نادان به وحشت سخت گوید
خردمنش به نرمی دل بجوید
دو صاحب‌دل نگره دارند مویی
همیدون سرکشی و آزرم جویی
و گر بر هر دو جانب جاهلان اند
اگر زنجیر باشد بگسلانند

موقعیت شناسی نشانه عقل آدمی است

روزی قنبر - خدمتگزار علی علیه السلام - به مجلس یکی از مردان متکبر و تجاوزکار وارد شد. در محضر وی جمعی نشسته بودند، از آن جمله مرد کوتاه فکر و کم تشخیصی بود که خود را از شیعیان ثابت قدم علی علیه السلام میدانست. وقتی قنبر به مجلس وارد شد آن شیعه موقع ناشناس به احترام قنبر و به پاس مقام شامخ حضرت علی علیه السلام جا برخاست و عملاً مقدم او را گرامی شمرد. مرد متکبر از این کار خشمگین شد و به او گفت: آیا در محضر من برای ورود یک فرد خدمتگزار قیام میکنی؟ مرد موقع ناشناس به جای آنکه سکوت کند و بر جای خود بنشیند و به خشم تجاوزکار متکبر پایان دهد، جواب داد: چرا به احترام قنبر قیام نکنم؟ او به قدری بزرگواری و شریف است که فرشتگان بالهای خود را در راه وی میگسترانند و او روی بال ملائکه راه میبرد.

این اظهار دوستی نابجا و بیمورد، چنان مرد متکبر را عصبی و ناراحت کرد که از جای برخاست و قنبر را زد و به او ناسزا گفت و در عین حال او را تهدید کرد که باید این ماجرا پنهان بماند و کسی از آن آگاه نشود.

طولی نکشید که آن شیعه موقع ناشناس و کوتاه فکر بر اثر مارگزیدگی بستری شد. علی علیه السلام به عیادتش رفت و با استفاده از این فرصت، به وی فرمود: اگر میخواهی خداوند تو را عافیت دهد، باید متعهد شوی که از این به بعد نسبت به ما و دوستان ما اظهار علاقه و محبت بیمورد نکنی و در محضر دشمنان، موجبات زحمت و آزار ما و یاران ما را فراهم نیاوری. ⁽⁵⁵⁾

بدیهی است که اگر آن مرد موقعیت شناس، شخص بصیر و فهمیده و عاقلی بود هیچ گاه دست به چنین عمل نسنجیده ای نمیزد. به همین دلیل است که دوست شخص نادان همواره در زحمت و ناراحتی است.

فَلَا تَصْحَبْ أَخَا الْجَهْلِ وَ إِيَّاكَ وَ إِيَّاهُ فَكَمْ مِنْ جَاهِلٍ إِرْدَى حَكِيمًا حِينَ آخَاهُ

يُقَاسُ الْمَرْءُ بِالْمَرْءِ إِذَا مَا هُوَ مَا شَاءُ وَاللَّيْثِيُّ عَلَى الشَّيْءِ مَقَائِسُ وَأَشْبَاهُ
همان گونه که هر چیز با مشابه خود مقایسه میشود، هر فرد نیز با دوستانش قابل مقایسه
است. لذا از معاشرت با جاهل بَرَحْذِرْ باش، چه بسا افراد عاقل که بر اثر دوستی با جاهل به
هلاکت افتادند.

3 - حریص نبودن به دنیا

برخی به اشتباه چنین پنداشته اند که دنیا به کلی ناپسند و مذموم است. اما نخست باید دید منظور از دنیا چیست و چه بخشی از آن پسندیده نیست و کدام قسمت آن مذموم است؟ و چرا؟

حقیقت امر این است که اگر منظور از دنیا، این جهان مادی و به اصطلاح همین سرای طبیعت است؛ به تأکید باید گفت دنیا به خودی خود نه تنها بد نیست بلکه به فرموده پیامبر گرامی اسلام دنیا مزرعه آخرت است.⁽⁵⁶⁾ دنیا بستر خوبی برای تحصیل کمال و رسیدن انسان به مقامات بلند انسانیت است. یعنی آدمی با استفاده از نیروی «اختیار» با اتکا به نیروی ایمان، مسیر تکامل را طی میکند و میتواند دنیا و آخرتی آباد برای خود برگزیند.

بنابراین اگر مواهب و نعمت های دنیا وسیله ای برای رسیدن به ارزشهای والای انسانی و سعادت جاودان باشد، چنین دنیایی هرگز بد نیست بلکه پلی است برای رسیدن به اهداف بزرگ و والا.

اما آنچه در مذمت دنیا آمده در واقع درباره دنیایی است بیهدف و بی نتیجه، و یا دنیایی که خودش هدف آدمی قرار گیرد و به عبارت دیگر اینکه هدف غایی و نهایی او دنیا باشد و بس. این دنیا و چنین نگاهی به دنیا مردود است.

لا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبُرُ فِيهِ.⁽⁵⁷⁾

دنیایی که در آن فکر و اندیشه نباشد و هدف والایی از آن تعقیب نشود، خیری در آن نیست.

قرآن کریم میفرماید:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».⁽⁵⁸⁾

مفهوم این سخن قرآنی که «زندگی دنیا متاع غرور است» آن است که دنیا وسیله و ابزاری برای فریب کاری خود و دیگران میباشد. بدیهی است این حالت در مورد کسانی صادق است که دنیا را هدف نهایی خود قرار دهند و به آن دل ببندند و آخرین درجه آرزویشان وصول به آن باشد و از همین رو حرص به دنیا داشته باشند. این دنیا مذموم است زیرا طالبان آن بدون توجه به فنای این جهان تمام هم و غم خود را رسیدن به آن قرار میدهند.

از طرفی از آنجا که دوستیهای شایسته به دنیا محدود نمیشود و ارزش و نتیجه نهایی دوستی برای مؤمنان در آخرت گرفته میشود لذا برادران مؤمن باید دوستانی را برای خود انتخاب کنند که حریص به دنیا نباشند.

روشن است کسانی که حریص به دنیا باشند و بالاترین آرزویشان رسیدن به مطامع دنیوی باشد بالأخره در جایی که ادامه دوستی با منافع دنیوی آنها منافات داشته باشد از دوستی دست برداشته و ما را رها میکنند. اینان در طلب دنیا حد و مرزی نمیشناسند؛ همان گونه که در حدیث شریف آمده است:

مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا. (59)

دو کس سیری ندارند: طالب علم، و طالب دنیا.

صاحب کتاب قابوسنامه گوید: از دوستی طامع دور باش که دوستی او با تو، به طمع باشد نه به حقیقت و با مردم کینه ور هرگز دوستی مدار که دوستی، او را نشاید چون همیشه آزرده و کینه ور است و دوستی تو اندر دل وی محکم نباشد و بر وی اعتماد نبود. (60)

بی اعتنایی به دنیا

بی توجهی به دنیا چه در قالب کسب مقامات و مراتب و درجات عالیه دنیا و چه در شکل ثروت اندوزی و رفاه طلبی و دوستی زر و زیور بستگی به مراتب ایمان هر شخصی دارد. یعنی به هر اندازه که انسان از ایمان بالاتری برخوردار باشد نسبت به جاه و مقام دنیا و زراوندوزی بیاعتنا تر و دنیا در چشم او حقیرتر خواهد بود و تنها در حدّ وظیفه و انجام مسئولیت به آن میپردازد.

انسان مؤمن گرچه از نعمت های خدادادی و مواهب الهی که از راه حلال به دست آمده باشد در حدّ ضرورت بهره برداری میکند و شکر آنها را نیز با استفاده درست از آنها به جا میآورد اما همواره در نظر او، ماوراء طبیعت و کسب معارف دینی و خودشناسی بزرگتر و ارزشمندتر از آن است که زخارف دنیا توجه وی را از آن منحرف و به سوی خود جلب کند. مولای عارفان علی بن ابیطالب علیه السلام خطاب به دنیا چنین میفرماید: یا دُنْیا اَبی تَعَرَّضْتَ اُمِّ اِلی تَشَوَّقْتَ هَبْهَاتَ هَبْهَاتَ غُرّی غُرّی لِحانَ حینکِ قَدْ اَبْتُکِ ثَلَاثاً عُمْرُکِ قَصیرٌ وَ خیرُکِ حَقیرٌ وَ خَطَرُکِ غَیرُ کَبیرٍ آه آه مِنْ قَلِّهَ الزَّادِ وَ بَعْدَ السَّفَرِ وَ وَحْشَهَ الطَّرِیقِ. (61)

ای دنیا! آیا خود را به من عرضه کرده ای؟ آیا به من روی آورده ای؟ علی کجا و دنیا کجا؟ برو غیر مرا فریب ده، زمانت به سر نیاید! من تو را سه طلاق گفته ام. عمر تو کوتاه، خیرت ناچیز و مقامت کوچک است. ای وای از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه.

مشکل تر اینکه گر به مَثَل دور روزگار روزی دو مهلتی دهدت گویی آن بقاست
 نینی که در زمانه تو مخصوص نیستی بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست
 گردون خلافِ عنصر و ظلمت نقیض نور آتش عدوی آب و زمین دشمن هواست
 از سنگ گریه بین و مگو کان ترشح است از کوه ناله بین و میندار کان صداست ⁽⁶²⁾

4 - اعتدال و میانه روی

آیا به راستی هرگز به این نکته فکر کرده اید که چرا میانه روی در زندگی ما کمتر به چشم میخورد؟ متأسفانه باید گفت که در قشر وسیعی از جامعه، خصوصاً در میان جوانان معمولاً احساسات و عواطف تعیین کننده ترین عامل در شکل گیری نحوه رفتار فرد هستند. بر همین اساس آنان در بسیاری از مسائل اجتماعی و از جمله در دوست یابی دستخوش احساسات شده و عواطف حاکم بر عقل آنان میگردد؛ در نتیجه از مرز اعتدال و میانه روی خارج شده و در دوستی دچار تفریط و افراط میشوند. البته طبیعی است که احیاناً در ابتدای دوستی یک نوع محبت و انس وافر احساس میشود که به غلط این تصور را ایجاد میکند که گویا به مرتبه والایی از همدلی و همفکری رسیده است اما در ادامه کار مشاهده میشود که نه تنها چنان تصویری حقیقت نداشته است بلکه مشکلات تازه ای نیز فرا روی او قرار گرفته است. اما اسلام که دین اعتدال و میانه روی است اکیداً دستور میدهد که از مرز اعتدال خارج نشوید.

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ

شَهِدًا» ⁽⁶³⁾.

این گونه شما را مردمی میانه رو قرار دادیم تا الگویی پسندیده برای ملت‌های دیگر باشید همان گونه که پیامبر الگویی پسندیده برای شماست.

قرآن کریم مسلمانان را در تمامی مسائل اجتماعی و انفرادی به عقل و تدبیر و میانه روی سفارش کرده است. در دوستی هم با آن همه تأکید و سفارش که بر آن دارد اما طرح دوستی را بر پایه اعتدال و میانه روی امضا میکند. اسلام توصیه میکند که در دوستی و رفاقت با دیگران نه آنچنان باشیم که همچون بیگانگان با یکدیگر رفتار کنیم و خود را نسبت به آداب و حقوق دوستی بیاعتنا نشان دهیم و نه آنچنان که تمام اسرار زندگی خود و خانواده خود را برای آنان نمایان کنیم بلکه میباید در دوستیها روش صحیح و پسندیده میانه روی را سرمشق خود قرار دهیم و از هر گونه افراط و تفریط بپرهیزیم؛ چنانکه پیامبر اسلام فرمود:

أَحِبُّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَأَبْغَضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا م. (64)

دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار چرا که ممکن است روزی دشمنت شود و نیز دشمنت را در همین حد دشمن بدار زیرا ممکن است روزی دوستت شود.

و امیرمؤمنان علیه السلام هم چنین فرمود: اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را بگیری جای دوستی برایش باقی گذار که اگر روزی خواستی بازگردد و بار دیگر با تو دوست شود، بتواند چنین کند. (65)

بنابراین انسان خردمند در عین حال که با دوستان در کمال دوستی و گرمی و مهربانی است و آنان را همچون برادر خود دانسته و نسبت به تمامی حقوق و آداب دوستی پایبند است اما هرگز از مرز اعتدال خارج نمیشود و مسائل درونی، شخصی و خانوادگی و اسرار زندگی خود را نگه میدارد؛ و به قول «سعدی» رازی که نهان خواهی، با کس در میان منه گرچه دوست مخلص باشد که آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد.

خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی
 ای سلیم، آب ز سرچشمه ببند که چو پر شد نتوان بستن جوی
 سخنی در نهان نباید گفت که بر انجمن نشاید گفت (66)

5 - آینه بودن

یکی از ویژگیهای دوستان با وفا و صمیمی آن است که در سلوک و معاشرت با یکدیگر آنچنان از نظر روحی به یکدیگر نزدیک هستند که حتی کمترین و ظریف ترین نکات مثبت و منفی وجود هر یک از دید طرف مقابل پنهان نمیماند. و در یک کلام همچون آینه ای برای دوست خود میباشد. چه زیبا فرمود پیامبر خدا که:

الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ. (67)

مؤمن آینه برادر مؤمنش میباشد.

دوست واقعی، صفات پسندیده دوست خود را به دیده قبول مینگرد و او را نسبت به آنها کاملاً تشویق میکند و با تدبیر خود او را یار و مددکار است تا روز به روز در آن خصلت های نیکو بهتر و موفق تر باشد و در مقابل اگر کوچکترین لغزش و خطایی در وجود دوست خود ببیند مثل آن است که این نقطه را در آینه ای شفاف دیده باشد، بلافاصله آن را به وی تذکر میدهد و درصدد مخفی نمودن آن از دیگران و زدودن آن عیب برمیآید. در واقع او لغزش و عیب دوست خود را لغزش و عیب خود دانسته و تمام همت خود را صرف کمک به او در برطرف کردن آن میکند اما نه از سر عیب جویی و استهزا که صفت اشرار و منافقان است بلکه به نیت اصلاح و خیرخواهی.

آری دوست واقعی آن است که اگر از برادر مؤمن خود خطا و اشتباهی ببیند، آن را به او یادآور شود نه اینکه از کنار آن بگذرد و یا آن طور که سیرت چاپلوسان و متملقان است از آن تعریف کند. زیرا چه بسا با چنین رفتاری، آن صفت سالهای سال در او باقی بماند و از آن غافل باشد. و حال اگر خطای فرد نه یک خطای معمولی بلکه خطایی باشد که به لحاظ شرعی مورد مذمت و نهی قرار گرفته باشد، بر شخص (دوست) واجب است که از باب امر به معروف آن را به او گوشزد کند و از انجام آن برحذر دارد و چنانچه یک ضعف اخلاقی را در دوست خود ملاحظه میکند از آنجا که آینه دوست خود است باید تذکر دهد تا آن عیب

از او برطرف شود که این خود بهترین نوع دوستی است؛ همچنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید:

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي. ⁽⁶⁸⁾

بهترین دوستان من کسانی هستند که عیوب مرا به من تذکر دهند. و نیز حسن بن علی علیه السلام میفرماید:

مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ. ⁽⁶⁹⁾

دوست واقعی تو کسی است که تو را از بدیها بازدارد و دشمنت کسی است که تو را به بدیها و شرارت تحریک کند.

از صحبت دوستی بـرنجم کا خلاق بدم حَسَن نماید
عیبم هنر و کمال بیند خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ چشم ناپاک تا عیب مرا به من نماید ⁽⁷⁰⁾

یکی از دستورالعمل هایی که ارباب معرفت و اساتید اخلاق برای سالکان طریق الی الله صادر میکنند و آن را یکی از عناصر مهم سلوک می‌شمارند آن است که انسان رفیقی همراه و همفکر و هم سلوک داشته باشد که در مسیر حق یکدیگر را یاری کنند، عیوب همدیگر را ببینند و به هم تذکر دهند. زیرا انسان در بسیاری از مواقع از بعضی حرکات و سکنات خود غافل است و گاه سالهای طولانی میگذرد بدون آنکه به آن توجه کند. البته شایسته است که در چنین مواقعی طرف مقابل نیز دربرابر اطلاع از عیب و خطای خود، آن را به عنوان بهترین هدیه از دوست خود بپذیرد

دوست دارم که دوست عیب مرا همچو آینه رو برو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید ⁽⁷¹⁾

یک نکته طلایی

تشبیه دوستی به آینه یک تشبیه جالب و در عین حال پرمغز و پرمعناست. این شباهت ما را به یک نکته اخلاقی توجه میدهد و آن این است که: ای کسانی که دست محبت و رفاقت به یکدیگر داده و در سایه این برادری و محبت می‌خواهید سعادت دنیا و آخرت را برای خود و دیگران کسب نمایید، توجه کنید که این آینه زمانی کاملاً نمایانگر است که شفاف، صاف و روشن باشد و هیچ گونه غبار گرفتگی یا شکستگی نداشته باشد زیرا در صورت وجود هر یک از اوصاف یاد شده به همان اندازه از نشان دادن واقعیات دور خواهد افتاد. مؤمن نیز زمانی آینه مؤمن دیگر است که همچون آینه ای صاف، روشن و شفاف و زلال باشد و گرنه به هر اندازه در دوستی و محبت و شرایط و حقوق آن خدشه، غلّ و غش و یا شکستگی و کدورتی باشد، به همان اندازه از صراط مستقیم دور گشته و این دوستی و آینه داری ضربه پذیر خواهد بود.

چشمی دارم همه پر از دیدن دوست با دیده‌مرا خوش است چون دوست در اوست
از دیدن دوست فرق کردن نتوان یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست⁽⁷²⁾

6 - ادب

ادب، رفتاری است پسندیده که عقل انجام آن را مورد ستایش قرار میدهد. ادب نشانه عقل آدمی و علامت شخصیت هر فرد است. انسان هر اندازه مؤدب تر باشد، از شخصیت بالاتری برخوردار است چرا که گفته اند:

حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ. (73)

ادب زینت عقل است.

مکتب انسان ساز اسلام به مسئله «ادب» اهمیت فراوانی داده و رمز موفقیت هر فرد، خانواده و جامعه را در آن میداند.

امام علی علیه السلام میفرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبُهُ اللَّهُ وَهُوَ أَدَبُنِي وَأَوَدَّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْرَثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ. (74)

خداوند پیامبرش را مؤدب گرداند و او هم مرا، و من هم مؤمنان را مؤدب خواهم ساخت و روش زندگی و ادب انسانهای پاک و مقرب درگاه الهی را برای آنان به ارث خواهم گذاشت.

جامعه ای از سلامت اخلاقی و رشد و تعالی برخوردار است که جامعه ای مؤدب باشد و بهترین و مطمئن ترین راه برای رسیدن به گوهر ادب، قرار گرفتن در سایه پیروی از احکام نورانی اسلام و رهنمودهای ائمه هدی علیهم السلام است و در این حدیث شریف که از اولین امام معصوم علیه السلام ما رسیده است، آن حضرت یکی از وظایف خود را مؤدب ساختن مردم و جامعه دانسته است. جا دارد که مسئولان، زمامداران امور و مراکز فرهنگی از این پیام نورانی امام علی علیه السلام درس بگیرند و ترویج و اشاعه ادب الهی را در جامعه از وظایف اصلی خود بدانند و حرمت ادب را گرامی دارند که پیامبر خدا فرمود حرمت ادب را رعایت کن و به آن وفادار باش.

از خدا خواهیم توفیق ادب بیادب محروم ماند از لطف حق⁽⁷⁵⁾ با عنایت به آنچه در شرایط دوستان از عقل و ایمان و صداقت و... بیان کردیم. طبیعی است که دوستان شایسته باید از اخلاق حسنه و ادب بالایی برخوردار باشند. با رعایت ادب، محبت میان دوستان افزایش یافته و به دنبال آثار مثبت فردی، اثرات ارزشمندی نیز از خود در جامعه برجای خواهد گذاشت.

مرحوم آیه الله بهاءالدینی در وصف ادب امام نسبت به دوستان چنین میگوید: امام خمینی در جلساتی که با دوستانش داشت همیشه دوستانش را جلو میانداخت و خودش به دنبال آنها میآمد. ایشان به این شیوه از دوستانش تجلیل میکرد. از خصوصیات امام این بود که وقتی با شاگردانش جلسه داشت، مسئله شاگرد و استادی در کار نبود. ایشان با شاگردان نشست و برخاست میکرد. گاهی ریاست جلسه با یکی از شاگردان خودش بود؛ بزرگی روح امام تا این حد بود.⁽⁷⁶⁾

در اینجا یادآوری یک نکته ضروری است. متأسفانه یک اندیشه غلط و خیال باطل در میان گروه زیادی از افراد جامعه رواج دارد و آن اینکه آداب خرافی و دست و پاگیر و تملق گوییهای بیاساس و قید و بندهای بیمورد را نشانه ادب میدانند. حال آنکه اینان سخت در اشتباه هستند و چه بسا که در این ارتباط ناخودآگاه به کجرویهای هم کشیده میشوند؛ زیرا ادب همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، رفتار پسندیده ای است که مورد ستایش عقلا قرار گیرد. ادب در مقابل دوستان و جامعه عبارت از اعمال و رفتار و کردار و گفتار صحیح و پسندیده بر پایه اخلاق حسنه و احترام متقابل و خالی از هرگونه چاپلوسی و یا بدزبانی است. ادب در مقابل خدا و رسول و اهل بیت و یا پدر و مادر عبارت از اطاعت و فرمانبرداری همراه با احترام خاص خود است.

7 - اخلاق نیکو

حسن خلق آن است که فرد به اخلاق و صفات پسندیده انسانی و اسلامی مزین شده باشد و با خوی خوش، اخلاق نیکو و اعمال و کردار خود را تطبیق دهد و نحوه برخورد و روابط خود را با دیگران تنظیم کند. اهمیت این خصیصه به قدری است که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را چنین توصیف کرده:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»⁽⁷⁷⁾.

ای پیامبر در حقیقت تو به خلقی نیکو و عظیم آراسته ای. از سوی دیگر آن حضرت نیز هدف از بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی معرفی فرموده است که:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.⁽⁷⁸⁾

و ارزش بشر را به پنج چیز دانسته است: دین، عقل، حیا، حسن خلق و ادب. این مطلب به روشنی در همه جا هویدا است که موفق ترین اعضای یک جامعه کسانی هستند که از اخلاق نیکو برخوردارند. اینان هستند که در قلوب جامعه جای دارند و میتوانند مؤثرترین افراد در جامعه باشند. اخلاق نیکو در تسکین دردها - چه دردهای جسمی و چه دردهای روانی - تأثیرگذار است تا آن حد که میتواند معالجه بیماریها را تسریع کند. به همین لحاظ از شرایط لازم برای یک پرستار، داشتن خلق نیکوست. زیرا پرستار با خوش خلقی میتواند مؤثرتر از هر داروی ظاهری، آرامش را به روح بیمار تزریق کند. یکی از ویژگیهای دوستان شایسته، داشتن اخلاق نیکو است. زیرا آنان که پیمان رفاقت و انس و محبت با دیگران بسته و دست محبت یکدیگر را برای یک دوستی پایدار فشرده اند، تنها با اخلاق نیکو و خوشرفتاری است که میتوانند دوستیهایشان را حفظ و تقویت کنند.

من ندیدم در جهانِ جست و جو
هیچ اهلیت به از خلقِ نکو

راه نفوذ در دلها

مولای آزادگان جهان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: من در شگفتم از کسانی که اشیاء و بردگان را با مال خویش میخرند ولی افراد آزاده و اشخاص را نمیخرند. پرسیدند یا علی چگونه میشود آزادگان را خرید؟ فرمود: با نیکی و خوشرفتاری. (79) و پیامبر فرمود:

أَلْقِ أَخَاكَ بَوَجْهِ مُنْبَسِطٍ. (80)

با گشاده رویی و اخلاق نیکو برادر مؤمنت را ملاقات کن.

حکما گفته اند: خوی نیک، راهی است روشن که جز به ابتهاج آن منهاج به سر منزل شرف و سروری نتوان رسید و جز به سلوک آن رخت از هاویه حیوانیت به دارالملک انسانیت نتوان کشید.

هر که در او سیرت نیکو بود آدمی از آدمیان او بود
نیکی مردم نه نکورویی است خوی نکو مایه نیکویی است

آری در سایه اخلاق نیک و خوشرفتاری است که میتوان در قلبها نفوذ کرد. خوش خلقی ضمن آنکه باعث پیشرفت امور و توفیق در کارهای شخصی و اجتماعی میشود، از مشقتها و سختیهای موجود در جریان کار میکاهد، بازده تلاش جمعی افراد را میافزاید و بالأخره به کمک آن از عهده حل هر مشکلی برمیآید.

جان تومسون میگوید: لحظه ای لبخند بزن، وقتی تو لبخند میزنی، شخص دیگری هم لبخند میزند و رفته رفته لبخند تو اشاعه پیدا میکند و همه مردم لبخند میزنند زیرا تو لبخند زده ای.

خُلُقِ نِكُو وَصَفِ مَسِيحًا بُودَ

روزی حضرت عیسی (عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام) از راهی میگذشت. ابلهی به او برخورد و از آن حضرت با بیادبی سخنی پرسید. آن حضرت جوابش را به نرمی و با روی خوش داد. آن شخص همچنان با سفاقت تمام عربده کشان حضرت عیسی را نفرین و ناسزا میگفت. اما آن حضرت با گشاده رویی و ملاطفت جواب آن شخص را میداد. شخص دیگری از آنجا میگذشت؛ وقتی این ماجرا را دید، گفت: ای روح الله چرا زبون این شخص شده ای؟ هر چند او قهر میکند تو لطف مینمایی و هر چند او جور و جفا دارد تو مهر میورزی!

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: ای رفیق! از کوزه همان برون تراود که در اوست. از او صفت ناملایم میزاید و از من همین صفت میآید. من از او در غضب نمیشوم و او از من صاحب ادب و اخلاق نیکو میشود، من از او جاهل نمیشوم اما او از خلق و خوی من عاقل میشود.

چون نشوم من ز وی افروخته	او شود از من ادب آموخته
من که ز دم مایه ده جان شدم	این صفتم داد خدا آن شدم
خلق نکو وصف مسیحا بود	خصلت بد مرگ مُفاجا بود

و اینجاست که قدری به راز سخن زیبای اولین و بزرگوارترین مخلوق عالم یعنی حضرت محمد بن عبدالله خاتم النبیین در جواب کسی که از آن حضرت درخواست سفارش کرد، پی میبریم که خطاب به آن شخص فرمود: پرهیزکاری پیشه کن و از خدای تعالی بترس در همه حال. گفت وصیت دیگری بفرما. آن حضرت فرمود: بداخلاق مباش و خود را از کج خلقی

نگاه دار. باز عرض کرد وصیت دیگری هم بفرما. حضرت فرمود: در معاشرت با مردم خوش خلقی نمای. (81)

اثر خوش خوئی

گویند لقمان حکیم در آغاز، غلام شخص ثروتمند و نیک سیرتی بود. اما این شخص با وجود دارا بودن صفات نیک و پسندیده، به صفت ناپسند هم مبتلا بود و آن احساس عجز و ضعف شخصیت بود.

او در برابر کوچکترین پیش آمد، ناله سر میداد و از زمین و زمان شکایت میکرد. لقمان از زبونی و عجز او آزرده و دلگیر بود ولی هرگز آن را اظهار نمیکرد. لقمان بیم آن داشت که اگر در این باره صریحاً با او گفتگو کند احساسات او بیشتر جریحه دار شود و نتیجه معکوس بگیرد. از این رو به دنبال فرصتی مناسب و محیطی مساعد میگشت. روزی یکی از دوستانش خریزه ای به عنوان هدیه برای او فرستاد. ولی از آنجا که وی فضائل اخلاقی و خصلتهای نیکی از لقمان دیده و خدماتی از او مشاهده کرده بود و تحت تأثیر شخصیت لقمان قرار داشت؛ آن میوه نارس را از خود دریغ داشت و به لقمان ایتار کرد. سپس دستور داد کاردی آوردند و با دست خود خریزه را برید و با اصرار، لقمان را به خوردن آن دعوت و وادار نمود.

لقمان هم با روی گشاده و اظهار تشکر و سپاس آن را پذیرفت و خریزه را خورد تا آنکه یک قطعه از آن بیش نماند. مرد ثروتمند آن تکه آخر را برداشت و قدری از آن را برید و به دهن گذاشت. ناگهان از شدت تلخی آن فریاد برآورد و با لحنی آمیخته با تعجب گفت: لقمان! خریزه ای به این تلخی را چگونه باچهره ای گشاده میل کردی؟ بعلاوه چرا از تلخی آن چیزی نگفتی؟ لقمان دریافت که هنگام اصلاح او فرا رسیده و نباید فرصت را از دست دهد. از این رو با نهایت ادب اظهار داشت من ناگواری و تلخی این میوه را به خوبی

احساس میکردم و از خوردن آن رنج میبرد. ولی چون سالها میگذرد و من از دست تو لقمه های شیرین و گوارا فراوان گرفته ام و از نعمتهای تو برخوردار بوده ام؛ اکنون شایسته ندیدم که با گرفتن یک لقمه تلخ شکوه آغاز نمایم و از احساس تلخی آن چهره پر چین کنم و لب به شکایت بگشایم. در اینجا بود که او از شنیدن سخنان لقمان به ضعف روحی و زبونی و عجز خود پی برد و در برابر عظمت روح و شخصیت والای لقمان بیاختیار تواضع کرد و از آن روز به اصلاح خویش و رفع عیوب و نواقص اخلاقی خود همت گماشت.

شک نیست اگر لقمان به جای آن سخنان، انگشت روی عیبهای آن مرد مینهاد یا سرزنش و ملامتش میکرد و شخصیت او را به باد انتقاد میگرفت هرگز چنین نتیجه ای نمیگرفت. به این ترتیب او نه تنها به اصلاح آن مرد موفق نمیشد بلکه با جریحه دار کردن احساسات او چه بسا ضربه روحی دیگری بر او وارد میکرد ضمن اینکه محبویت نفوذ کلام خویش را هم نزد او از دست میداد. این است اثر روانی یک عمل و اخلاق نیکو که هم قدرت خودسازی دارد و هم میتواند دیگران را هدایت کند. لذا پیامبر گرامی اسلام فرمود:

أَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ. ⁽⁸²⁾

بیشترین اهل بهشت پرهیزکاران و صاحبان اخلاق نیکو هستند.

8 - آزمایش

پس از بیان شرایط دوستی و اینکه چه کسانی را باید جهت معاشرت و دوستی بپذیریم، این سؤال مطرح میشود که: چگونه میتوان از وجود صفات مورد بحث در شخص موردنظر اطمینان حاصل کرد و دانست که آیا انتخاب انجام شده انتخاب صحیحی بوده است یا نه؟ در جواب باید گفت که اسلام برای این منظور، راه را روشن کرده و دستورالعمل لازم را ارائه فرموده است. اسلام یکی از شرایط انتخاب دوست را آزمایش شخص موردنظر قرار داده و دوستی بدون آزمایش را صحیح ندانسته است.

قال علی عليه السلام

مَنْ إِتَّخَذَ أَحَاً بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ وَ مَنْ إِتَّخَذَ مِنْ غَيْرِ إِخْتِبَارٍ أَلْجَأَهُ الْإِضْطِرَارُ إِلَى مُرَاقَقَةِ الْأَشْرَارِ. ⁽⁸³⁾

امام علی عليه السلام میفرماید:

کسی که پس از آزمایش دوستی برگزیند رفاقتش پایدار و مودتش استوار خواهد ماند و کسی که ناسنجیده و بدون آزمایش با دیگران پیمان دوستی بندد ناچار به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در میدهد.

پروین نشان دوست درستی و راستی است هرگز نیازموده کس مدار دوست

و به قول مولوی:

سوی صورتها نشاید زود تاخت وز نگاهی دوست از دشمن شناخت

چرا و چگونه آزمایش کنیم؟

انجام آزمایش به خاطر آن است که شما بدانید کسی را که میخواهید به دوستی برگزینید آیا شرایط و ویژگیهای موردنظر شما را دارد یا نه تا با اطمینان از دارا بودن شرایط لازم، دوست و رفیق خود را انتخاب کنید.

مثلاً از این طریق میتوانید بفهمید که آیا او ایمان و تقوای کافی دارد یا نه؟ و از عقل و خرد کافی بهره مند است یا نه؟ به طور کلی آیا شرایط دوستی را داراست و حقوق دوستان را رعایت میکند یا نه؟

شاید در بدو امر آزمایش کردن افراد کار سختی به نظر آید اما با کمی تأمل و دقت میتوان راه آزمایش را پیدا کرد و پس از آن دریافت که کدام دوست شایسته است و کدام دوست ناشایست. چگونه؟

برای آزمودن افراد، بهترین و مطمئن ترین راه، بررسی عملکرد آنهاست. از آنجا که ایمان و عقل هر شخص لامحاله در رفتار و کردار او نمایان میشود، با محک زدن اعمال میتوان افراد را مورد آزمایش قرار داد خصوصاً در مواقعی که امکان ظاهرسازی در کار نباشد.

امام صادق علیه السلام میفرماید:

شیعیان را در سه مورد امتحان کنید:

1. در موقع نماز که چگونه از آن محافظت میکنند.
2. در مواردی که اسراری در پیش آنهاست چگونه آن را از دشمن ما حفظ میکنند.
3. در مواردی که اموالی دارند ببینید که آیا برادران خود را در اموالشان سهیم میکنند یا

نه. (84)

هرچند در شرایط عادی همواره امکان ظاهرسازی و فریب وجود دارد و لذا نمیتوان به صلاحیت اخلاقی یا اعتقادی افراد پی برد اما در شرایط خاص و بحرانی، خصلتهای خوب و بد انسان به طور ناخودآگاه آشکار میشود و در آن موقعیت است که امکان ظاهرسازی و

پنهان کردن حقایق از بین میرود. شاید به همین دلیل باشد که امام صادق علیه السلام میفرماید:

مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ مَكْرُوهٌ فَأَعِدَّهُ لِنَفْسِكَ. (85)

کسی که سه بار نسبت به تو خشمگین شد ولی درباره ات سخن زشتی نگفت شایسته رفاقت است؛ پس او را برای دوستی انتخاب کن.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ میفرماید: «مردم جز با امتحان شناخته نمیشوند. زن و فرزندت را در غیاب خود و دوست را در موقع مصیبت و سختی و خویشاوندان را در زمان جدایی و علاقه مندان را در زمان نیازمندی امتحان کن تا از این طریق قدر و منزلت تو نزد آنان روشن شود.»

بنابراین ایمان و عقل، مراتب دوستی و صداقت، وفاداری در دوستی، شخصیت و ادب و... را در حالات و مراحل مختلف میتوان با آزمایش تشخیص داد؛ زیرا:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عُلْمٌ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ. (86)

در گردش حالات، گوهرهای مردان شناخته میشود.

پس از این امتحان و آزمایش است که انسان به راحتی میتواند دریابد دوستان شایسته و وفادار چه کسانی هستند تا با آنها طرح دوستی و محبت را بریزد.

در پایان این بحث به یک نکته دیگر نیز باید اشاره کرد و آن اینکه منظور از امتحان این نیست که انسان همواره در حال امتحان کردن دوستان خود به سر ببرد بلکه به محض حصول اطمینان، میتوان از ادامه آن دست کشید و اقدام به دوستی کرد. بنابراین وقتی انسان شخصی را در مراحل مختلف آزمود و دست رفاقت و یکدلی به او داد و این دوستی سالهای طولانی به درازا انجامید، دیگر شایسته نیست که تا پایان عمر او را آزمایش نماید زیرا نتیجه چنین رفتاری این است که به جای دوستی و محبت، ملامت و کدورت جایگزین خواهد شد. و از قدیم گفته اند که آزموده را آزمودن خطاست.

1 - حقوق دوستان

در فصلهای گذشته اهمیت، نحوه انتخاب و چگونگی دوست یابی را توضیح دادیم. از آنجا که دوستی یک نوع عقد برادری است که بین افراد ایجاد میشود، در این فصل به حقوقی که دوستان نسبت به یکدیگر دارند میپردازیم.

برای تقویت هر نوع پدیده اجتماعی و یا اخلاقی باید مجموعه ای از عوامل را ایجاد نمود. اصولاً کلیه روابط اجتماعی با شرایط و ویژگیهای خاص خود باقی و پایدار میمانند. در مسئله دوستی نیز - که مورد بحث ماست - همان گونه که دین مبین اسلام نقش دوست در زندگی و ویژگیها و شرایط آن را بیان نموده، در پایداری و ادامه آن هم شیوه ها و دستورالعمل هایی را به عنوان حقوق و آداب دوستی پیشنهاد کرده که پایبندی به آنها ضمن آنکه وظیفه دوستان شمرده شده، میتواند سبب بقای دوستی باشد. همان طور که بیاعتنایی نسبت به آن، دوستیها و برادریها را از بین میبرد.

لَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِنْ كُنَّا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ ضَيَّعَتْ حَقُّهُ. (87)

حق برادر و دوستت را به استناد آنچه بین تو و او جریان دارد به هیچ وجه ضایع مکن. زیرا اگر حقش را پایمال کردی دیگر برادرت نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ. (88)

خداوند تبارک و تعالی به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نمیشود.

این دو حدیث رابطه مستقیم بین برادری و دوستی و انجام حقوق و وظایفی که انسان دارد را بیان میکنند. به راستی چه ارتباطی میان ادای حق مؤمن و بندگی خداست که هرچه انسان وظایف خود را در مقابل دوستان پرهیزکار بیشتر انجام دهد، بیشتر بندگی خدا را کرده است؟

با اندکی تأمل و اندیشه، روشن میشود که بدون شک بخشی از این امر به اهمیت فراوانی که اسلام برای حقوق دیگران قائل است برمیگردد. اما علاوه بر آن، اگر جامعه مؤمنان یک جامعه سرشار از مهر و دوستی باشد و همه به وظایف خود عمل نمایند و به عبارت دیگر دوست پذیر باشد نه دوست گریز، آن جامعه قطعاً به یک جامعه یکدل و یک رنگ و ایده آل تبدیل میشود آیا اگر همگان خط مشی خود را برپایه دوستی و مودت ترسیم کنند باز هم آن جامعه نیاز به دادگاه، زندان، دادگستری و... خواهد داشت؟ و آیا چنین جامعه ای در راه سعادت و بندگی خدا به توفیق دست نمی یابد؟

آری به حق چنین است. اصولاً فلسفه حکومت اسلامی آن است که جامعه ای پر از دوستی، صمیمیت و سلامت، بدون تجاوز به حقوق دیگران، آکنده از عدالت اجتماعی و رعایت حقوق دیگران و خلاصه دنیای آباد و آخرتی آبادتر برای آن ایجاد کند و این مهم فقط در سایه اخلاق دینی، روح تفاهم و همدلی و رعایت حقوق دیگران امکان پذیر است. اما دوستان و کسانی که طرح دوستی و برادری و صمیمیت با یکدیگر امضا نموده اند علاوه بر وظایف عمومی و رعایت حقوق دیگران که وظیفه هر مسلمانی است، به دلیل رفاقت و دوستی، وظایف برتری نیز پیدا میکنند که میباید نسبت به انجام آن امور تمامی همت خویش را به کار برند. همین حقوق است که در بعضی از دعاها از خدای متعال درخواست میکنیم که ما را نسبت به انجام آن موفق بدارد. ⁽⁸⁹⁾ پس مناسب است که در اینجا به بیان حقوق دوستی بپردازیم.

2 - حق در مال و نفس

یکی از حقوقی که دوستان با ایمان نسبت به یکدیگر دارند آن است که از وضع معیشت و زندگی دوست خود اطلاع کافی داشته و در حد توان نیازهای او را برآورده نمایند. زیرا دوستی و برادری یعنی اینکه هر دو در راه رسیدن به مقصد واحد همراه و رفیق یکدیگر باشند و وقتی چنین بود باید در مشکلات و نیازمندیها یار و مددکار هم باشند؛ همچنانکه پیامبر گرامی اسلام میفرماید:

مَثَلُ الْأَخْوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. (90)

مثل برادری مثل دو دستی است که یکی دیگری را میشوید.

تشبیه دوست به دست در حدیث شریف هم نشان دهنده ضرورت کمک و یاری به همدیگر در نیل به هدف واحد و هم نمایانگر احتیاج یکی به دیگری در امور مختلف است و هم در عین حال اهمیت مشارکت و مواسات میان آنها را میرساند.

به عبارت دیگر برادری و دوستی نیز باید دارای این سه ویژگی باشد:

1. دوستی و برادری زمانی است که هر دو رفیق برای رسیدن به مقصد واحد با یکدیگر همراهی و موافقت داشته باشند.

2. دوستان در مواقع و مراتب مختلفی به یکدیگر نیازمندند و تنها در سایه همکاری با هم در وصول به هدف نهایی خود توفیق مییابند.

3. مشارکت و مواسات میان آنها حاکم باشد.

یکی از مصادیق مشارکت، مشارکت در مال است. دوستان باوفا باید به مسئله مشارکت مالی و رفع حوائج و نیازهای برادران ایمانی خود در زندگی توجه نمایند. قرآن کریم تصویر روشنی از این مشارکت جهت دوستان مؤمن ترسیم نموده و از جمله در آیه 61 سوره نور

میفرماید: اگر شما به منزل دوستانتان وارد شدید، از آنچه در منزل آنها هست میتوانید بخورید و استفاده کنید و نیازی به اجازه نیست.

مشارکت دوستان در مال سه مرحله دارد:

1. مشارکت در حدّی که بداند دوست او چه نیازی دارد و حتّی الامکان نیاز او را تأمین کند.

2. او را برتر از خود بداند و نیازش را بر نیاز خود مقدم نماید.

3. او را به منزله خود بداند و در مال و دارایی شریک بدارد.

نخستین وظیفه اجتماعی هر فرد مسلمان این است که نیازمندیهای مسلمانان دیگر را در نظر گرفته و از اضافه زندگی خود در حدّ توان آنان را کمک کند. در غیر این صورت باید گفت:

تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

مرحله دوم، رتبه صدیقین است. دوستانی که به این مرتبه رسیده باشند، آخرین درجه محبت را در حق رفیقان خواهند داشت. اینان در ابراز محبت سر از پا نمیشناسند و از انجام هر نوع فداکاری دریغ نمیکنند.

به راه دوستی آن کس قدم تواند زد که رنج خود طلبد از برای راحت دوست⁽⁹¹⁾

ابوسلیمان دارانی گفته است: اگر همه دنیا برای من باشد و از من خواسته شود که آن را در دهان برادری از برادرانم قرار دهم، از او هیچ کم نخواهم گذاشت.

مرحله سوم، مربوط به عموم دوستان با ایمان و وفاداری است که در جامعه زندگی میکنند و یکدیگر را در زندگی خود شریک میدانند.

قرآن کریم در توصیف مؤمنان فرموده:

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»⁽⁹²⁾.

که بنابر بعضی تفاسیر، منظور از انفاق در رزق آن است که مؤمنان در اموال خود با دیگران مخلوط هستند.

امام سجاد علیه السلام نشانه دوستی و برادری را این گونه بیان میفرماید:

قال الرَّجُلُ هَلْ يُدْخِلُ أَحَدَكُمْ يَدَهُ فِي كُمِّ أَخِيهِ وَكَيْسِهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ مَا يُرِيدُ مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ؟
قال: لا قال: فَلَسْتُمْ بِإِخْوَانٍ. ⁽⁹³⁾

آیا کسی از شما در کیسه و یا جیب برادر و دوست خود دست میکند تا چیزی بردارد؟
جواب دادند: خیر؛ حضرت فرمود: پس شما دوست و برادر نیستید.

در قابوسنامه ⁽⁹⁴⁾ آمده است: بدان که مردم را به دو چیز بتوان دانست که دوستی را
شایسته اند یا نه:

1. آنکه اگر دوست او را تنگدستی رسد، مال خود را از او دریغ ندارد.
 2. به وقت تنگدستی از وی برنگردد تا آن وقت که با دوستی او از این جهان بیرون شود.
- به این ترتیب یکی از حقوق دوستی و برادری سهم دانستن دوستان در زندگی و معیشت خود و توجه به مسائل اقتصادی آنان است.
- در طول تاریخ نیز همواره چنین صاحب‌دلان و دوستانی را میبینیم که چه بسا در مواردی حتی سالهای طولانی مخارج دوستان خود را تأمین میکرده اند.

حق در نفس

یکی از حقوقی که اسلام بیشترین اهمیت را به آن داده و بیشتر نیز باید بدان توجه نمود «حق در نفس» و رفع نیازمندیهای دیگران است. البته هر چند که این یک دستور عمومی است و بر هر مسلمانی لازم است تا خدمت به خلق را از بارزترین اعمال خود قرار دهد اما به دلیل اهمیت ویژه آن، باید اهتمام خاصی نیز نسبت به آن مبذول شود.

همچنانکه خود دوستی دارای مراتب است، انجام این ویژگی نیز خود مراتبی دارد. در حقیقت نه تنها یک دوست باید تمام سعی و تلاش خود را به کار بندد و با طیب نفس و خوشحالی به دیگران خدمت کند بلکه کمال دوستی در آن است که قبل از درخواست او، تو به دنبال کار وی و رفع نیازش باشی. اسلام برای این گونه دوستی و رفتار انسانی اهمیت فوق العاده ای قائل شده و در قبال آن به خاطر نقشی که در ترویج روح همکاری و کمک دارد، ثواب و اجر زیادی در نظر گرفته است.

در حدیث آمده است:

الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرُوهِ وَ قَاضِي حَاجَتَهُ كَالْمُتَشَحِّطِ بَدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ. (95)

کسی که در برآوردن حاجت برادر مؤمن خود گام بردارد مانند آن است که سعی صفا و مروه کند و برآورنده حاجت او همچون کسی است که در روز بدر و احد در خون خود غلتیده باشد.

ابراهیم تیمی گوید در مسجدالحرام خدمت امام صادق علیه السلام بودم. حضرت فرمود: ای ابراهیم! آیا خبر دهم تو را از آن فضیلتی که طوافت دارد؟ گفتم بفرمایید. سپس آن حضرت فرمود:

مَنْ جَاءَ إِلَى هَذَا الْبَيْتِ عَارِفًا بِحَقِّهِ فَطَابَ بِهِ أَسْبُوعًا وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ حَسَنَةً وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ دَرَجَةً ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ

قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ مَنْ قَضَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ طَافَ طَوَافاً وَ طَوَافاً حَتَّى
عَدَّ عَشْرًا وَ قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَأَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا وَ لَمْ يَقْضِهَا لَهُ
سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ شِمَاعًا يَنْهَشُ أَصَابِعَهُ. (96)

هر کس به این خانه بیاید و با معرفت طواف کند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم به جای
آرد، خداوند تبارک و تعالی ده هزار حسنه برای او مینویسد و ده هزار درجه مقام او را بالا
میبرد. سپس فرمود: ای ابراهیم، آیا بهتر از این هم تو را خبر دهم. گفتم بلی. فرمود: هرکس
حاجت و درخواست برادر مؤمن خود را برآورده کند مانند کسی است که ده مرتبه خانه خدا
را طواف کرده باشد و اگر مؤمنی از دوست و برادر مؤمن خود درخواستی داشته باشد و او
قادر باشد بر اینکه حاجت او را جواب دهد اما اینچنین نکند خداوند در قبر او حیوانی را
ظاهر میکند که انگشتان او را میگذرد.

داستان

میگویند اسکندر ذوالقرنین روزی از روزها به رسم معمول در مجلس حکم فرمایی خود
منتظر نشسته بود اما از قضا در آن روز هیچ کس به او مراجعه نکرد. چون روز تمام شد
گفت: امروز را نمیتوان داخل عمر شمرد. دیگری گفت: روزی که به فراغت و سلامت منتهی
شود و امور بر وفق مراد و خزانه به نهج دلخواه باشد، جزء عمر نیاید؛ پس کدام روز در
شمار عمر آید؟ اسکندر در جواب گفت: روزی که از سلطان به مظلوم راحتی نرسد و
احتیاج فقیری برآورده نشود چون به شمار عمر آورده شود!

ز عمر آن قدر بیش ناید به کار که در نفع خلق خدا بگذرد
از آن زندگانی چه حاصل بود که در کار نفس و هوا بگذرد

با بیان گذشته و اقتباس از کلام نورانی ائمه هدی علیهم‌السلام معلوم شد که دوستان - یعنی مؤمنان واقعی که گوهرهای عالم آفرینش اند، میدانند و به خوبی احساس میکنند که هیچ گاه نباید همکاری و تعاون و همفکری خود را از برادران ایمانی و از دوستان دریغ کنند. اینان حاضرند تا پای جان در کنار یکدیگر باشند و غم و اندوه و شادی و خرمی را با یکدیگر تقسیم کنند، نیاز آنها را نیاز خود و درخواست و تقاضای آنها را درخواست خود بدانند.

شنیده اید که آسایش بزرگان چیست برای خاطر بیچارگان نیاسودن⁽⁹⁷⁾

تذکر: بسیاری بر این خیال هستند که نیازمندی اشخاص منحصر در نیازهای مالی آنها است در حالی که فیالواقع اینچنین نیست بلکه نیازها در زندگی متفاوت است و مراحل مختلفی دارد.

انسان گاهی نیازمند کمک مالی دیگران است گاه نیازمند عقل و فکر و خرد دیگری است و همان طور که گاهی نیازمند مشورت با دیگران است گاه محتاج علم و آگاهی و گاه نیازمند شخصیت اجتماعی و آبرو و... است. بنابراین حمایت‌های گوناگونی وجود دارد که هرکدام به سهم خود دارای اهمیت است و چه بسا ارزش آن کمتر از نیازهای مادی نباشد.

3 - سکوت و سخن

شخص عاقل و حکیم کارهای خود را با اندیشه و تدبیر انجام میدهد. هرگونه سخن یا سکوت او حکیمانه و از روی موازین شرعی و عقلی است. او اگر لب به سخن می‌گشاید با تمسک به آیه شریفه:

«وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»⁽⁹⁸⁾.

سخنی استوار گویند.

سخن میگوید و اگر سکوت دارد در واقع به دستور قرآن کریم:

«اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»⁽⁹⁹⁾.

از سخن باطل پرهیز کنید.

عمل میکند.

اما نسبت به دوستان، سکوت و سخن یکی از حقوق دوستی به شمار میرود. شک نیست که سخن گفتن و یا ساکت ماندن بسته به مورد و موقعیت خاص خود میتواند باعث نفع یا ضرر کسی بشود. از این رو لازم است بدانیم که در چه جایی باید سکوت اختیار کرد و در کجا باید سخن گفت به گونه ای که در هیچ یک از این دو صورت موجب ضرر و زیان دوست فراهم نیاید و از محبت و دوستی کاسته نشود.

سکوت چرا؟ و سخن چگونه؟

هرکدام از سکوت و سخن را از دو جهت باید مورد توجه قرار داد:

الف) سکوت از ذکر عیوب: بر اهل بصیرت روشن است که هر انسانی دارای محاسن و ضعفهایی است و غیر از برگزیدگان عالم وجود، دیگران در علم و عقل و تقوا کاستیهایی دارند و هیچ کس نیست که بدون عیب باشد لکن انسان به لحاظ طبیعت خود، دوست ندارد که ضعفهای او را دیگران اطلاع داشته باشند و یا اگر اطلاع دارند آنها را در حضور دیگران بر زبان آورند.

بنابراین دوست یک رنگ، عیب دوستان را عیب خود دانسته و از هرگونه بیان و آشکار نمودن ضعفهای رفقای خود خصوصاً در غیاب آنها پرهیز میکند؛ یعنی باید همان گونه که عیب خود را میپوشاند عیب او را نیز بپوشاند.

قال رسول الله ﷺ:

«مَنْ سَتَرَ عَوْزَهُ أَخِيهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (105)

امروز بر شما سرزنشی نیست؛ خدا شما را می آموزد و او مهربان ترین مهربانان است. اما اگر دوست تو متوجه خطای خود نشد و عذرخواهی نمود، کار او را حمل بر صحت نما و حسن ظن داشته باش که شاید عذری داشته و یا غفلت کرده و... در کنار آن هم خصلتهای خوب او را در نظر بگیر و متوجه باش که این دوستی به راحتی به دست نیامده که بتوان به آسانی آن را از دست داد. گاه انسان باید عمری در طلب یک دوست شایسته باشد. پس بدان که دوستی و رفاقت از دنیا برتر است.

شاعر عرب گوید:

خُذْ مِنْ خَلِيلِكَ مَا صَفَا دُونَ الَّذِي فِيهِ الْكَدْرُ فَالْعُمْرُ أَقْصَرُ مِنْ مُعَاتَبَةِ الْخَلِيلِ عَلَى الْعَثْرِ

از دوست صفات پسندیده و اخلاق پسندیده او را بگیر زیرا عمر کوتاه تر از آن است که بر اثر لغزشهای دوست، او را ملامت کنی.

آری گذشت، خصلت زبینه ای برای هر دوست است همان گونه که در حدیث شریف آمده است:

زَيْنُ الْمُصَاحِبَةِ الْإِحْتِمَالُ. (106)

تحمل لغزشهای دوست، زینت دوستی است.

از پیامبر گرامی اسلام روایت شده:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ كَانَ أَمْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ مَنْ ذَا الَّذِي أَمْرُهُ

عَلَى اللَّهِ فَيُقَالُ الْعَاقُونَ عَنِ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (107)

چون روز قیامت برپا شود منادی فریاد برآرد که آنان که کار خود را به خدا واگذار نموده اند وارد بهشت شوند! گفته میشود که آنان کیانند؟ در جواب گویند: کسانی که در دنیا از خطای مردم درمیگذشته اند. پس بیحساب وارد بهشت میشوند.

دعا

دعا ارتباط انسان با عالم غیب و گفتگوی او با خالق یکتا است. یکی از نعمتهای بزرگ الهی که خداوند به بشر داده آن است که به بشر مادی و غرق در عالم طبیعت - که موجودی سراپا احتیاج است - اجازه داده تا با خالق خود و با آن نور مطلق رابطه برقرار کند و نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، روحی و جسمی خود را از حضرت حق درخواست نماید.

افراد معمولاً در موقع دعا و عرض نیاز به درگاه خدا، نخست در حق خود و نزدیک ترین عزیزان خود از جمله پدر، مادر، فرزند و همسر طلب حاجت یا مغفرت میکنند. اما از آنجا که از بهترین عزیزان برای انسان در زندگی، دوستانی هستند که برای معاشرت برگزیده و نقش اساسی در سعادت دنیا و آخرت او دارند؛ لازم است هرچه برای خود میخواهد برای دوستان خود هم بخواهد و به این ترتیب نیاز آنها را نیاز خود بداند.

پس شایسته است که در دعا که پل ارتباطی بین خالق و مخلوق است دوستان خود را فراموش ننماید و در زندگی و مرگ برای آنها دعا کند. اهمیت و ارزش دعا برای دوستان را اسلام بیان فرموده است. بر این اساس اگر کسی برای برادر مؤمن خود دعا کند مثل آن است که برای خود دعا کرده و همان دعا نخست در حق خود او اجابت میشود. اسلام مؤمنان را به دعا کردن برای دوستان و سایر مؤمنان و برادران ایمانی در همه وقت بویژه در لحظات حساس و ارزشمند همچون وقت سحر و در نماز شب، شبهای قدر و... سفارش نموده است.

قال رسول الله ﷺ:

إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ فِي ظَهْرِ الْغَيْبِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى بِكَ أَدَّءُ يَا عَبْدِي. (108)

زمانی که برادر مؤمن برای دوست و برادر خود دعا میکند، خدای تعالی میفرماید: (این دعا را) اول در حق تو استجابت میکنم و بعد برای او.

پیامبر اکرم ﷺ: همچنین فرمود:

ما مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. (109)

هیچ مؤمنی برای برادر و دوست خود دعا نمیکند مگر اینکه خدای متعال مثل آنچه که برای هر مرد و زن مؤمن دعا کرده، به خود او برمیگرداند.

پس بنا به وظیفه دوستی و رفاقت و رفع نیازمندیهای مادی و معنوی باید در همه اوقات خصوصاً لحظات حسّاس و سرنوشت ساز برای دوستان خود دعا کرد و سلامت و عافیت و مغفرت را برای آنان از درگاه حضرت احدیّت درخواست نمود. البته دعا اختصاص به زمان خاصی ندارد. انسان همیشه محتاج دعا است چه در هنگام حیات و چه پس از مرگ. دعا برای اموات همچون فرستادن هدیه برای زندگان است و دوستان مؤمن که بر پایه دین، دوستی داشته اند، نتیجه دوستی خود را در آخرت دریافت میکنند.

5 - وفاداری در دوستی

اخلاص و وفاداری یکی از حقوق مهم و برجسته در آیین دوستی است که بدون آن دوستی قوام و دوام نخواهد داشت. منظور از وفاداری، ثبات در محبت و ارادت است. این ویژگی نیز تنها از طریق عمل به حقوق دوستان تا مرگ و حتی بعد از مرگ به دست می‌آید. از آنجا که دوستی اهل ایمان با انگیزه ارزشمند الهی است، علاوه بر برکاتی که در این دنیا دارد، نتیجه اصلی آن در آخرت حاصل خواهد شد. در حدیث شریف آمده است که در آخرت، هفت گروه بیدرنگ وارد بهشت شده و در سایه عرش الهی سکنی خواهند گزید که از جمله این گروهها، دوستانی هستند که برای خدا دست محبت و رفاقت به یکدیگر داده اند و وفاداری آنان تا زمان مرگ و مفارقت از این جهان ادامه داشته است. البته وفاداری و پایبندی به تعهدات اخلاقی، دینی و اجتماعی یکی از خصلت های اهل ایمان است.

امام صادق علیه السلام میفرماید:

شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ. ⁽¹¹⁰⁾

تقوا و پرهیزکاری و امانت داری و وفای به عهد از صفات شیعیان ما است.

دوستی تنها در سایه وفاداری و نشکستن پیمان مودت و برادری است که میتواند پایدار

بماند و به سرانجام مطلوب برسد. امام مجتبی علیه السلام میفرماید:

خَيْرُ مَفَاتِيحِ الْأُمُورِ الصِّدْقُ وَ خَيْرُ خَوَاتِيمِهَا الْوَفَاءُ. ⁽¹¹¹⁾

بهترین آغاز برای کارها راستگویی و بهترین پایان آنها وفاداری است.

هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد خدش در همه حال از بلا نگه
 گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه
 حدیث دوست‌نگویم مگر به حضرت‌دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد (112)

نشانه های وفاداری

الف) از نشانه های وفاداری آن است که نسبت به نزدیکان و دوستانِ دوست خود محبت و انس داشته باشی و در حدّ امکان یار و مددکار آنان شوی. این امر علاوه بر اینکه نشانه صداقت در دوستی است، در تقویت بنیان دوستی نیز مؤثر است چه اینکه این گونه رفتار موجب آن میشود که علاقه و محبت بین شما و دوستان را زیادتر گرداند بلکه گاهی محبت به نزدیکان، در نزد دوست مهم تر و مطلوب تر است تا ابراز محبت به خودِ دوست. این مطلب را از بیان نورانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام میتوان استفاده نمود:

أَصْدِقَائُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، فَأَصْدِقَائُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُكَ وَ عَدُوُّكَ عَدُوُّكَ.

(113)

دوست تو سه کس و دشمنت سه کس هستند. اما دوستان: دوستان تو و دوستِ دوست تو و دشمنِ دشمن توست.

ب) یکی دیگر از نشانه های وفاداری آن است که مقام و منزلت دوست را هیچ گاه فراموش نکند. یعنی اگر به جاه و مقام دنیوی رسید و ثروتی اندوخت، نسبت به دوستی و ارادت همچنان یک رنگ و متواضع و وفادار بماند. در واقع اینکه کسی با رسیدن به مقامی از مقامات دنیا یا با به دست آوردن ثروت، خود را برتر از دوستان ببیند و به آنان بیاعتنایی کند، چیزی جز خواری و پستی نیست؛ چرا که مقامِ دوست از دنیا و آنچه در اوست بالاتر و با ارزش تر است. محبت ماندنی است حال آنکه مراتب و مقامات دنیا همگی از دست رفتنی است. اینچنین است که میتوان گفت دوستی یک هنر است و نگه داشتن آن هنری بزرگتر.

چه خوب است که به کلام اندیشه ساز مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام که مقامات دنیا را از بند کفش کمتر می‌شمارد پیش روی خود قرار دهیم. هم او که در باب دوستی می‌فرماید: از هر چیزی جدید آن را انتخاب کن و از دوست قدیم ترش را. بدانیم که دوستی از هر چیزی بالاتر است و به قول افلاطون «جان را فدای یاران موافق کنید».

امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

الإخاءُ الوفاءُ في الشدةِ والرِّخاءِ. (114)

برادری عبارت است از وفاداری در سختی و گشایش.

یار مفروش به دنیا که چنان سود نبرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود (ج) وفاداری تا کجا؟ از آنجا که موضوع بحث ما در رابطه با دوستان شایسته ای است که با دین و عقل و خرد و با انگیزه های الهی دست دوستی به همدیگر داده اند، طبعاً جواب این سؤال روشن است. اما از باب تذکر به مؤمنان که:

«وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». (120)

در کارهای مشورت کن.

میدانیم که علم پیامبران و از جمله پیامبر گرامی اسلام از وحی آسمانی نشأت گرفته و آنان به خودی خود نیازی به مشورت با خلق ندارند اما برای اینکه مردم و مسلمانان به اهمیت مشورت در زندگی توجه کنند و از سوی دیگر نیروی فکر و اندیشه در افراد پرورش یابد؛ آنان به رایزنی و مشورت فراخوانده شده اند. پیامبر اکرم نیز در امور عمومی مربوط به جامعه، به مشورت میپرداخت و جلسات مشاوره برقرار میساخت.

اصولاً مردمی که کارهای خود را با مشورت و صلاح اندیشی یکدیگر انجام میدهند، کمتر گرفتار لغزش میشوند و بالعکس افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بینای از افکار دیگران میدانند غالباً گرفتار اشتباهات میباشند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

ما مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هَدَى الرَّشْدَ. (121)

هیچ مردی با کسی مشورت نمیکند مگر آنکه به سوی رشد هدایت شود.

و قال علی عليه السلام

لا ظَهيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ وَالْإِسْتِشْهَارَةِ عَيْنُ الْهَدَايَةِ. (122)

هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست، و مشورت عین هدایت است.

داناان گفته اند: تدبیر یک تنه چون زور یک مرده و تدبیر دوتنه چون زور دو مرده و

تدبیر ده تنه چون زور ده مرده باشد و در هر حال نیروی ده مرده بیشتر و قویتر از نیروی

یک مرده باشد. (123)

روشن است که انسان باید با افراد باایمان، خبیر، خردمند، با تجربه، کارآزموده و به طور

کلی با کسانی که شرایط مشاوره را دارند، مشورت نماید و از اطلاعات و آگاهی و نظر

کارشناسی آنان استفاده کند. در غیر این صورت نه تنها مشاوره سودی ندارد بلکه مضر هم

هست. البته گاهی ممکن است این کارشناسی و آگاهی، که مورد نیاز انسان است نزد

دوستانی که طرف مشاوره ما قرارمیگیرند وجود داشته باشد و گاهی نیز ممکن است آنان

فاقد چیزی باشند که مورد تقاضای ما است. در این حالت نیز دوستان به علت خیرخواهی

که از آن برخوردارند میتوانند به عنوان پل ارتباطی میان ما و دیگران عمل کنند. آنان قهراً

سعی و تلاش خود را به کار میبندند تا این مشاوره با اهلش صورت گیرد و به طور صحیح

و همراه با نتیجه مثبت به پایان برسد.

بنابراین به دلیل اهمیت غیرقابل انکار مشاوره و با توجه به صفت خیرخواهی که در

دوستان شایسته وجود دارد، مناسب است که در هر دو صورت از آنان استفاده شود.

با عنایت به اهمیت مشاوره در اسلام، یکی از وظایف دوستان نسبت به یکدیگر آن است

که مشاوری خیرخواه برای یکدیگر باشند.

او مشاور تو باشد

مشورت با دوست، گذشته از اینکه بخاطر بهره مندی او از صفات و ویژگیهای ارزشمند، دارای اهمیت است، متضمن برخی نکات ظریف روانشناختی نیز هست. از آن جمله وقتی انسان با دوست خود مشورت میکند در واقع برای او شخصیت ویژه ای قائل شده است. او به این ترتیب احساس میکند که دارای ارزش و اعتبار والایی نزد دیگران است، به طوری که او را خیرخواه خود میدانند. بدیهی است این احساس، خود باعث افزایش محبت هم میشود. بعلاوه انسان با انجام مشورت، از فکر و عقل دیگران - و از جمله دوست خود - استفاده میکند. زیرا در روایات داریم که:

مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهِ. (124)

کسی که با مردم مشورت میکند، در عقل مردم شریک شده است.

تو مشاور او باشی

به همان اندازه که اسلام بر اصل مشاوره اهتمام ورزیده، از سوی دیگر دستور اکید صادر کرده است کسانی که مورد مشورت قرار میگیرند نباید از هیچ گونه خیرخواهی فروگذاری کنند. اسلام، خیانت در مشورت را یکی از گناهان بزرگ محسوب کرده است و این وظیفه اختصاص به دوستی ندارد. اصولاً هر مسلمان وقتی مشاور شخص دیگری قرار گرفت، حتی اگر آن شخص مسلمان هم نباشد نباید در مشورت به او خیانت کند.

امام سجاد علیه السلام میفرماید:

حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ عَلِمْتَ أَنْ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ
وَ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ. ()

1 - عوامل تقویت دوستی

چه کنیم که دوستی استوارتر شود؟ چه بسیار افرادی که این سؤال را از خود یا دیگران میپرسند. در این میان، آنها که علاقه بیشتری به یکدیگر دارند بیشتر در این اندیشه هستند که: چه کنیم دوستیهایمان زیادتر شود، چه کنیم که بیشتر در دل دوست جا باز کنیم، و علاقه او به ما افزون تر گردد؟

دانستن اینکه چه عواملی باعث افزایش روزافزون دوستی میشود، در واقع به معنای در دست داشتن کلید ورود به اندرون خانه دلها است. هر کس که این کلید را در اختیار داشته باشد و راه نفوذ در قلبها را بداند در واقع گنجینه دوستی را به چنگ آورده است.

دو کلید طلایی

به راستی این کلیدهای طلایی که میتوان در دلها راه یافت و دوستیها را با آن روز به روز زیادتر کرد چه هستند؟ این کدام کیمیا است که باید در پی رسیدن به آن بود؟ ما میخواهیم با به دست آوردن این کلید، قلب دوستان را فتح کنیم تا دیگر هیچ پدیده و حادثه ای نتواند تا پایان عمر آن را از بین ببرد.

2 - ابراز علاقه و دوستی

محبت، رمز و راز زندگی است و بعضی از روانشناسان معتقدند که بسیاری از بیماریهای درونی به خاطر فقدان محبت و سرکوب کردن عاطفه ها است.

همان گونه که قبلاً آوردیم دوستی و محبت دارای مراتب است. پیامبر اکرم فرمود: خدای جهان آن کس را بیش از همه دوست دارد که به دوستان خود بیشتر از همه مهر بورزد. (127) اگر میخواهیم محبوب دلها شویم باید دیگران را دوست بداریم. دیگران را دوست بداریم تا دیگران نیز ما را دوست بدارند. باید به آنان عشق بورزیم تا آنان هم به ما عشق بورزند. تنها از راه محبت و دوستی است که میتوان مالک دلها شد و در قلبها نفوذ پیدا کرد. برای زیادتیر شدن دوستی و استحکام آن باید این محبت و علاقه را ابراز کرد و آن را با زبان و با عمل (یعنی با نیکی به او و نزدیکان و دوستان او) نمایان کرد. زیرا محبت همچون آبی است که به جریان میافتد. این آب هم پاک است و هم پاک کننده. ابراز علاقه و محبت، هم بر دوستی میافزاید و هم نامهربانیها را از بین میبرد.

روزی امام باقر و امام صادق علیهما السلام با گروهی در مسجد نشسته بودند. کسی از کنار آنها رد میشد. یکی از اهل مجلس گفت: من این شخص را دوست دارم. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دوستش داری به او بگو و او را از دوستی و علاقه خود آگاه کن. این کار موجب دوام دوستی و تقویت پیوندها میشود.

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَدْعُوا أَصْحَابَهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِمْ تَكْرِمَهُ لَهُمْ وَلَا يَقْطَعُ لِأَحَدٍ حَدِيثَهُ
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یارانش را با نامی میخواند که بیشتر دوست میداشتند و سخن هیچ کس را قطع نمیفرمود.

با اظهار محبت به دوست و نزدیکان و دوستان او است که میتوان در تقویت و قوام دوستی توفیق یافت و تنها در سایه محبت و ارادت است که ناملايمات و لغزشها و غفلتها -

که طبیعت بشر است - مزاحم دوستی نمیشوند و آتش گرم محبت همه ناملايمات را
میسوزاند.

از محبت تلخها شیرین شود	از محبت مسها زرین شود
از محبت خارها گل میشود	از محبت سرکه ها مُل میشود
از محبت دُردها صافی شود	از محبت دَردها شافی شود
از محبت مرده زنده میکنند	از محبت شاه بنده میکنند
از محبت سِجن گلشن میشود	وز محبت خانه روشن میشود
از محبت خار سوسن میشود	بی محبت موم آهن میشود
از محبت حزن شادی میشود	وز محبت غول هادی میشود
از محبت نار نوری میشود	وز محبت دیو حوری میشود

3 - تواضع

تواضع یکی از اصول مسلم اخلاقی است و انسان با تواضع میتواند بالاترین درجات را کسب نماید زیرا:

مَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ (129)

هر کس فروتنی را پیشه سازد خداوند تعالی مقام او را بالا میبرد. این صفت اخلاقی، رمز موفقیت بشر در مسائل اجتماعی و به طور کلی در همه امور مربوط به دنیا است که در جای خود در علم اخلاق مورد بحث قرار گرفته است. اما آنچه که در اینجا مورد بحث ما است آن است که تواضع میتواند مایه تقویت دوستی شود. برعکس، هرگونه تکبر و بزرگ نمایی بین دوستان صمیمی را از بین میبرد و موجب تفرقه میشود.

ثَلَاثٌ تَوْرَثُ الْمَحَبَّةَ الدِّينُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْبَذْلُ (130)

امام صادق علیه السلام فرمود:

سه چیز دوستی را در پی دارد، دینداری، فروتنی و بخشش.

و قال علی علیه السلام

ثَمَرَةُ التَّوَاضُّعِ الْمَحَبَّةُ. (131)

دوستی ثمره فروتنی و تواضع است.

نصرین احمد سامانی به پسر خود وصیت کرد: ای فرزند! اگر اراده کرده ای که مملکتی را که ما با مشقت فراوان به دست آورده ایم، برای تو بماند نه به خزانه اعتماد کن که مال در معرض زوال است و نه بر لشکریان دل ببند که مرد سپاهی منقلب الحال است بلکه تکیه بر بستر دوام مملکت و قیام حکم به دوستی و کرم نما و در تواضع بیفزا که دوستی و تواضع و کرم، خلائق را دلگرم میسازد و هرکه صید دام محبت و تواضع گردد هرگز رهایی نیابد.

تواضع می‌دهد از روشنائی بسی بیگانگان را آشنایی
تواضع هر که دارد سرفرازست به روی او در اقبال باز است

پس یکی از عوامل مهم تقویت دوستی تواضع و فروتنی است همان گونه که در حدیث شریف آمده است: هنگامی که شخص در مقابل دوستان خود تکبر کند، با او اعلام جدایی کرده است و امام رضا علیه السلام نیز یکی از آداب رفاقت را تواضع دانسته:

إِصْحَبِ الصَّدِيقَ بِالتَّوَضُّعِ وَ الْعَدُوَّ بِالتَّحَرُّزِ وَ الْعَامَّةَ بِالْبُشْرِ. ⁽¹³²⁾

با دوست با فروتنی و با دشمن با احتیاط و با عامه مردم با خوشرویی همراهی کن.

داستان

از یکی از علمای معاصر نقل شده است که در یکی از نیمه شبها وی از خواب بیدار میشود و حس میکند که صدایی از داخل حیاط میآید. بیرون میرود و میبیند که دزدی آمده و میوه های باغچه را جمع کرده ولی طوری سنگین است که نمیتواند آن را بلند کند و به دوش بیندازد. ایشان خیلی آهسته وارد حیاط میشود و بدون آنکه آن شخص متوجه شود، کمک میکنند تا وی گونی را بلند کند و بر دوش بگذارد. ناگهان دزد متوجه میشود که شخصی آمده. نگاه میکند و میبیند که آن جناب است. ابتدا عذرخواهی میکند اما آن عالم در جواب با کمال ادب و تواضع به ایشان میفرماید: خیر آقا، شما به منزل پدرتان آمده اید و نیازی به گرفتن اجازه ندارید و با اصرار زیاد وی را مجبور میکند میوه ها را با خود ببرد. فردای آن روز دزد به محضر این عالم میآید و توبه میکند و از آن پس انسانی مؤمن و پرهیزکار میشود.

آری اگر تواضع و ادب این چنین در روحيات اشخاص خلافاً تأثیرگذار است؛ قطعاً اثر آن در جان و روح دوستان باایمانی که برای زندگی خود دوستی و محبت و ارادت را برگزیده اند به مراتب بیشتر و عمیق تر است.

خلاصه بخش

در این بخش از شرایط چگونگی انتخاب دوست سخن گفتیم و ویژگیهای مهمّ دوستان شایسته را این چنین برشمردیم:

ایمان و پارسایی، عقل، عدم دنیاطلبی، اعتدال و میانه روی، آئینه دوست بودن، ادب، اخلاق نیکو. و گفتیم که پس از آزمایش و حصول اطمینان خاطر از وجود صفات یاد شده، دوستانی را برای دوستی همیشگی خود برمیگزینیم.

دوستی یک نوع عقد اخوّت و برادری است. شرط بقاء و پایداری دوستی، عمل به وظایف خود در مقابل دوستان است.

مهمترین حقوق دوستی عبارت اند از: حق در مال، حق در نفس و برآوردن نیازها، سکوت و سخن در جای خود، عفو و بخشش، دعا، وفاداری در دوستی، کم توقعی و مشورت.

ابراز محبت و تواضع و فروتنی، از عوامل تقویت دوستی و محبت میان افراد به شمار میرود.

1 - دوستان ناشایست

هر انسانی در زندگی علاقه مند است تا به هر آنچه که به نفع اوست برسد و همه تلاش خود را در زندگی به کار میبندد تا به آن نائل شود.

این علاقه یک غریزه انسانی در نفس هر بشری است. انسان همیشه به دنبال و در آرزوی کسب منافع مادی یا معنوی است. اما معیارها و الگوهای انسان در شناخت خوبیها و بدیها متفاوت است و یکسان نیست؛ مواردی همچون دین، محیط خانواده، اجتماع، دوستان، خصلتهای عاطفی اشخاص، تربیت اجتماعی، وراثت و... از جمله چیزهایی هستند که در

ایجاد هنجارها و شکل بخشیدن به معیارها مؤثر هستند و نقش بسزایی را در این ارتباط میتوانند داشته باشند.

آنان که در پی به دست آوردن منافع شخصی خود از هیچ چیز دریغ نمیکنند حتی اگر به قیمت ستم ورزیدن به حق دیگران باشد، آنان که فحشا و منکرات و استفاده از انواع و اقسام وسایل تخدیرکننده و مخرب برای جسم و روح دیگران را ترویج میکنند و هزاران نفر را در این راه به دام میاندازند و آنان که به قتل نفس و آدم کشی دست میزنند و یا با سلاحهای مرگبار در یک لحظه هزاران نفر را از زندگی محروم میکنند؛ همگی به زعم خودشان به دنبال منافع خود میباشند. اینان در راه کسب مناصب و مقامات دنیوی حاضرند هر مانعی را از سر راه بردارند. شک نیست که اینگونه افراد از مشعل فروزان هدایت دین به کلی محروم مانده اند و یا بر اثر اصرار بر جنایت و آدم کشی و غرق شدن در مطامع مادی و آمال و آرزوهای دنیوی، وجدان پاک خود را از دست داده اند. آنها با انحراف از مسیر فطرت و تحت تأثیر غلبه غرایز حیوانی خود در کسب منافع، از ظلم و ستم ابا نداشته و با حيله و نیرنگ و انواع فریبکاری، و دغل بازی، گروه کثیری را به دام ذلت و بدبختی انداخته اند. در واقع میتوان گفت که در وجود چنین افرادی، خصلتهای حیوانی، جایگزین انسانیت و فطرت و وجدان آنان شده است.

انسان به لحاظ طبیعت خود ممکن است تحت تأثیر اعمال و افکار این قبیل دوستی - که از در دوستی و رفاقت وارد شده اند و در این راه از شیوه های پیچیده فریب و نیرنگ سود برده اند - قرار گیرد و لذا دوستی با این گونه افراد فاسد و شرور و اهل گناه و معصیت نهی شده است.

حضرت علی علیه السلام میفرماید:

إِيَّاكَ وَمُعَاشِرَةَ الْأَشْرَارِ فَإِنَّهُمْ كَالنَّارِ مُعَاشِرَتُهَا تُحْرِقُ. (133)

از همنشینی با بدکرداران بپرهیز که آنان همچون آتش هستند و همنشینی با آنان انسان را میسوزاند.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ. (134)

کسی که با رفیق بد همنشین شود سالم نمیماند و سرانجام به ناپاکی آلوده میشود.

ای برادر میگریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
چه بسا جوانانی که در بهترین دوران زندگی خود که دوره شکوفایی شخصیت آنان است،
بر اثر خودسری و ندانم کاری، به برقراری روابط دوستانه با افراد فاسد و آلوده اقدام میکنند.
اینان برخلاف عقل و مصلحت و با نادیده گرفتن ندای فطرت و تنها به خواهش دل، با این
قبیل افراد، دوستی میورزند. اینان در نتیجه چنین رفاقت‌هایی، گرانبهاترین ایام عمر را در
مجالس گناه و لهو و لعب میگذرانند و دامن خود را به انواع زشتیها آلوده میکنند و معمولاً
سرانجام روزی به اشتباه خود پی میبرند که فرصت از دست رفته و پشیمانی سودی ندارد.

در نیمه راه عمرم و یارانِ نیم راه چون دزدِ کام دیده پراکنده از برم
غمناک و بیامید و کم آمیز و دیر در انتظار خدمت یارانِ دیگرم
دانم حدیث چرب زبانان خود فروش دانم حدیث یار فروشان خود پرست
دانم فسون راست نمایان کج نهاد دانم فریب کارگشایان چیره دست
دانم ولی چه سود که اندرز روزگار چون پند پیر و صحبت آموزگار نیست
تا روزگار تجربه آید به سر دریغ عفریت مرگ خنده زند روزگار نیست

بنابراین باید شناخت که دوستان ناشایست چه کسانی هستند و از مجالست با آنان پرهیز نمود. در بخش آینده ضمن شناختن دوستان ناپسند به آفتهای دوستی و رفاقت با آنان خواهیم پرداخت.

همان گونه که دوستان شایسته صفات و ویژگیهایی را دارا هستند، دوستان ناشایست نیز صفات و خصلتهایی دارند که با آن نشانه ها میتوان تشخیص داد که دوستی با این افراد ناپسند است و باید از آنها دوری جست.

2 - جهل و دروغ

هرکس که خواستار سعادت و کامیابی در زندگی است باید در انتخاب رفیق، جانب عقل و مصلحت را نگه دارد (زیرا به وسیله عقل است که خوبیها، بدیها و راههای رسیدن به آنها را میتوان شناسایی کرد) و در نتیجه از رفاقت با افراد جاهل و احمق بپرهیزد که دوستی با آنان مایه ناراحتی و ملالت خاطر است.

یا بُنَىٰ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَهُ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. (140)

نتیجه دروغ، خواری در دنیا و عذاب در آخرت است.

افراد دروغگو در نظر دیگران بیاعتبار هستند و در قلب انسانها هیچ جایی ندارند. مسلماً دوستی و همنشینی با افراد دروغگو اثرات نامطلوبی در وجود انسان برجای خواهد گذاشت.

إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهُ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (141)

برحذر باش از دوستی دروغگو، چرا که او مثل سراب است؛ دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور جلوه میدهد.

آن کس که به مبانی ارزشمند دین و دستورات الهی اعتقاد دارد هرگز سخن گزاف نمیگوید و خود و دیگران را به تباهی نمیکشاند. اما شخص دروغگو چون هیچ گاه اطمینانی به سخنان او نیست بنابراین نمیتوان او را به عنوان دوست و رفیق برگزید.

در کلیله و دمنه میخوانیم: سکوت گنگ بهتر از بیان دروغ و مذلت درویشی نیکوتر از عزت توانگری از کسب حرام است. (142)

حضرت علی عليه السلام میفرماید: از دوستی با سه کس بپرهیز کن؛ 1. پرروی بیباک و تبه کار
2. احمق 3. دروغگو.

و در وصف دروغگو میفرماید:

أَمَّا الْكُذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يُهَيِّتُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يُنْقَلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقَلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى
أَخْذُوته مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدِّقُ وَيُغْرِى بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ
السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ. (143)

به هیچ وجه زندگی با دروغگو خوشایند نیست؛ کلام تو را نقل میکند و برای تو نیز از دیگران میگوید. هرگاه سخنش را درباره حادثه ای به پایان برساند، سخن دیگری را شروع میکند تا آنجا که هیچ سخن راستی هم از او پذیرفته نیست. دشمنیها را در مردم میپراکند و کینه ها را در دلها مینشانند. پس تقوای الهی پیشه سازید و نگران خویش باشید.

3 - بدکار و مفسده جو

فسق عمل زشت را گویند و فاسق کسی است که با اعمال زشت و گناهان کبیره خو گرفته است. شرور، انسان فاسد و مفسده جویی است که ستمگری و ظلم، راه و مسلک اوست. خلاصه همه کسانی که دست به اعمال ناپسند و زشت، تجاوز به حقوق دیگران، ظلم و شرارت، فسق و فجور، آدم کشی و هرگونه خیانت میزنند در این تعریف جای دارند. این دسته از انسانها در نظر مردم جزء پلیدترین افراد میباشند زیرا جامعه را به فساد کشیده و به نابودی سوق میدهند و در دنیا هم با جریمه و تنبیه و زندان و اعدام و... رو به رو هستند. این خصلت خیانتکاران است. تا کسی خائن نباشد دست به این گونه اعمال نمیزند. قرآن کریم میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (144)

ای مؤمنان! از روی آگاهی، به خدا و پیامبر و امانتهای دیگر خیانت نکنید.

بیتردید دوستی با این گونه افراد که ظلم و خیانت مسلک شان و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران شیوه و مرام آنها است سودی ندارد. زیرا از آنجا که این افراد از خط راستین هدایت و انسانیت به دور افتاده اند و تبهکاری منش آنان شده است، همنشینی با آنان قطعاً زیانبار

است.

نخست موعظه پیر می فروش این است که از معاشر ناجنس احتراز کنید)

1 - آفتها و آثار دوستی ناشایست

در فصل گذشته ویژگیهای دوستان ناشایست را بیان کرده و گفتیم که آنان کسانی هستند که بدون عقل و اندیشه جهت رسیدن به اهداف زشت خود با هواپرستی و دروغ، حاضرند به هرگونه شرارتی دست بزنند و چون این گونه افراد بازیچه دست شیطان هستند، هم در دنیا از نظر مردم افتاده اند و هم به جهت اعمال زشتشان آخرتی ناموفق در پیش دارند. لذا هرنوع معاشرتی با آنان نهی شده زیرا که رفاقت با افراد ناشایست آفتها و آثاری را به دنبال دارد و در واقع:

لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَ آفَةُ الْخَيْرِ قَرِينُ السُّوءِ. (157)

برای هرچیز آفتی و آفتِ خیر، دوست و همنشین بد است.

تا آنجا که:

مُصَاحَبَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ التَّلَفَ. (158)

دوستی با بدان آدمی را از بین میبرد.

اینک به اقتضاء مجال به برخی از آفات این قبیل دوستیها میپردازیم.

الف) از دست دادن ایمان

واضح است که انسان مؤمن چون اعتقاد راسخ به دین دارد و لوازم آن را پذیرفته است، زندگی خود را با قوانین شرع و عقل تدبیر میکند و هرکاری که با ملاک شرع و عقل منافات داشته باشد، رها کرده و در عوض راه صحیح را انتخاب مینماید. برعکس آنان که خود را از نورانیت دستورات آیین و دین محروم کرده اند، هرگونه تعدی و تجاوز را انجام میدهند. همنشینی و رفاقت با دسته اخیر، نخست انسان را نسبت به دستورات الهی سست نموده و به

تدریج روح تجاوزگری را در آدمی روان میکند به طوری که پس از مدتی در نهایت دست از قوانین و دستورات الهی بر میدارد و همانند آنان میشود.

قرآن کریم از کسانی خبر میدهد که توسط دوستان خود، دست از حاکمیت دستورات الهی برداشته و به جهنم افتاده اند:

«وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا». (159)

به خاطر آور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان میگذرد و میگوید ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. ای وای بر من! کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم.

شأن نزول این آیه چنین است که در عصر پیامبر دو نفر دوست در میان مشرکان به نام عقبه و اُبی بودند. هر زمان عقبه از سفر میآمد غذایی فراهم میکرد و اشراف قومش را دعوت میکرد و در عین حال دوست میداشت به محضر پیامبر برسد هرچند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول میهمانیای ترتیب داد و دوستان را دعوت کرد. در ضمن از پیامبر اسلام نیز دعوت نمود. هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد پیامبر فرمود من از غذای تو نمیخورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی. عقبه شهادتین بر زبان جاری کرد. این خبر به گوش دوستش رسید، گفت ای عقبه از آیین خود منحرف شدی؟ او گفت نه! به خدا سوگند من منحرف نشدم و لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم. من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بدون اینکه غذا خورده باشد. لذا شهادت دادم! اُبی گفت من هرگز از تو راضی نمیشوم مگر اینکه در برابر او بایستی و توهین کنی! عقبه نیز به این خواهش دوست خود ترتیب اثر داد و به ساحت رسول اکرم توهین کرد و مرتد شد. وی سرانجام نیز در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش اُبی هم در روز جنگ احد کشته شد. آیات فوق

نازل گردید و سرنوشت مردی را که در این جهان گرفتار دوست نادان و گمراه خود میشود و او را به گمراهی میکشاند، شرح داد.

البته اگرچه شأن نزول این آیه در این مورد خاص است ولی هرگز چنین نیست که محتوای این آیه محدود به آن افراد و در آن زمان خاص باشد بلکه کلیت آن شامل تمام افراد مشابه میشود. این آیات خبر از یک جریان کلی میدهد که روز قیامت - که روز حسرت است - عده زیادی از آن حسرت میخورند که ای کاش فلان شخص را به دوستی برنگزیده بودیم. اینان کسانی هستند که فقط رابطه با دوستان گمراه، آنان را تا جهنم به پیش برده است. چه بسا افراد زیادی در جامعه که در آغاز انسانهای خوب و پرهیزکاری هستند اما بر اثر دوستیهای ناشایست بالاخره به صف ظالمان و مفسدان پیوسته و ایمان خود را از دست داده اند. این تأثیرپذیری یک واقعیت مسلم است. یعنی انسان بر اثر نشست و برخاست با افراد ناشایست همانند آنان میشود.)

پی نوشت ها

- (1) - بحار الانوار، ج 74، ص 168.
- (2) - ترجمه المیزان، ج 18، ص 181؛ در ذیل آیه «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ...».
- (3) - یعنی به خودی خود مطلوب است.
- (4) - المحجّه البيضاء، ج 3، ص 293، الصُّحْبَةُ عِبَارَةٌ عَنِ الْمُجَالَسَةِ وَالْمُخَالَطَةِ وَالْمُحَاوَرَةِ وَهَذِهِ الْأُمُورُ لَا يَقْصَدُ بِهَا الْإِنْسَانُ غَيْرَهُ إِلَّا إِذَا أَحَبَّهُ. فَإِنَّ غَيْرَ الْمَحْبُوبِ يُجْتَنَبُ وَ يُبَاعَدُ وَ لَا يَقْصَدُ مُخَالَطَتَهُ وَ الَّذِي يُحِبُّ فَإِمَّا أَنْ يُحِبَّ لِدَاتِهِ لَا لِيَتَوَصَّلَ بِهِ إِلَى مَحْبُوبٍ وَ إِمَّا أَنْ يُحِبَّ بِهِ إِلَى مَقْصُودٍ.
- (5) - سوره بقره، آیه 165.
- (6) - مفاتيح الجنان، مناجات المریدین.
- (7) - ریاض المحیّین، ص 198.
- (8) - بحار الانوار، ج 74، ص 173.
- (9) - مصادقه الاخوان، ص 74.
- (10) - تحف العقول، ص 323.
- (11) - سوره زُخْرَف، آیه 67.
- (12) - سوره فرقان، آیه 28.
- (13) - بحار الانوار، ج 69، ص 238.
- (14) - بحار الانوار، ج 74، ص 192.
- (15) - بحار الانوار، ج 74، ص 197.
- (16) - نقل از کتاب طهاره الأعراق.
- (17) - المحجّه البيضاء، ج 3، ص 291.

- (18) - تاريخ آداب اللّغه العربيّه.
- (19) - غرر الحكم، ص 153.
- (20) - اصول كافي، ج 2، ص 163.
- (21) - روضه المتقين، ج 9، ص 392.
- (22) - گلستان سعدى.
- (23) - در آسمان معرفت، ص 140.
- (24) - «موادّه» يعنى: موّدت وريدين، دوستى.
- (25) - شرح نهج البلاغه، ابن ابيالحديد، ج 20، ص 272.
- (26) - بحار الانوار، ج 74، ص 197.
- (27) - بحار الانوار، ج 1، ص 141.
- (28) - بحار الانوار، ج 74، ص 188.
- (29) - بحار الانوار، ج 68، ص 63: هل الدينُ إلّا الحبُّ و البغض.
- (30) - نهج البلاغه، كلمات قصار 65: فَقَدْ الْأَحِبَّ غُرْبَهُ.
- (31) - نهج البلاغه، حكمت 12.
- (32) - منهاج الشارعين، ص 157.
- (33) - حافظ.
- (34) - المحجّه البيضاء، ج 3، ص 289.
- (35) - سوره شعراء، آيه 100.
- (36) - تفسير الميزان، ج 15، ص 293.
- (37) - سوره آل عمران، آيه 28.
- (38) - سوره ممتحنه، آيه 1.
- (39) - لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ سوره نساء، آيه 89.

- (40) - بحار الانوار، ج 61، ص 150.
- (41) - جامع الاخبار، ج 1، ص 85.
- (42) - الْمُؤْمِنُونَ كَالنَّفْسِ الْوَاحِدَةِ.
- (43) - بحار الانوار، ج 11، ص 150.
- (44) - اصول كافي، ج 2، ص 42.
- (45) - وسائل الشيعه، ج 12، ص 255.
- (46) - اصول كافي، ج 1، ص 11.
- (47) - تفسير الميزان، ج 17، ص 266.
- (48) - نهج البلاغه، حكمت 51.
- (49) - سورة ملك، آيه 10؛ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.
- (50) - قانعي طوسي.
- (51) - مستدرک الوسائل، ج 8، ص 324.
- (52) - ميزان الحكمه، ج 5، ص 301.
- (53) - مستدرک الوسائل، ج 3، ص 205.
- (54) - قابوسنامه، چاپ اول، ص 159.
- (55) - سفينه البحار.
- (56) - عوالي اللآلي، ج 1، ص 266.
- (57) - بحار الانوار، ج 1، ص 174.
- (58) - سورة آل عمران، آيه 185.
- (59) - بحار الانوار، ج 2، ص 34.
- (60) - قابوسنامه، ص 162.
- (61) - بحار الانوار، ج 33، ص 275.

- (62) - ظهير فاريابي .
- (63) - سوره بقره، آيه 143.
- (64) - نهج الفصاحه، حرف الف، شماره 74.
- (65) - نهج البلاغه، كلام 31.
- (66) - گلستان سعدی، باب هشتم، در آداب صحبت.
- (67) - بحار الانوار، ج 77، ص 271.
- (68) - بحار الانوار، ج 78، ص 249.
- (69) - بحار الانوار، ج 78، ص 90.
- (70) - سعدی .
- (71) - نظامی .
- (72) - ابوسعید ابوالخیر .
- (73) - بحار الانوار، ج 77، ص 133.
- (74) - بحار الانوار، ج 77، ص 269.
- (75) - مولوی .
- (76) - مجله با معارف اسلامی آشنا شویم، شماره 43، ص 117.
- (77) - سوره قلم، آيه 4.
- (78) - بحار الانوار، ج 70، ص 372.
- (79) - روضه البحار .
- (80) - بحار الانوار، ج 74، ص 171.
- (81) - منهاج الشارعیین، ص 80.
- (82) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 284.
- (83) - غرر الحکم، ص 416.

- (84) - بحار الانوار، ج 80، ص 22.
- (85) - بحار الانوار، ج 75، ص 251.
- (86) - نهج البلاغه، حکمت 208.
- (87) - بحار الانوار، ج 74، ص 165.
- (88) - بحار الانوار، ج 74، ص 232.
- (89) - مانند دعای بیست و ششم از صحیفه سجادیه.
- (90) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 321.
- (91) - حافظ.
- (92) - سوره شوری، آیه 38.
- (93) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 320.
- (94) - چاپ اول، ص 160.
- (95) - بحار الانوار، ج 78، ص 281.
- (96) - عُدّه الداعی، ص 178.
- (97) - پروین اعتصامی.
- (98) - سوره احزاب، آیه 70.
- (99) - سوره حج، آیه 30.
- (100) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 327.
- (101) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 325.
- (102) - ارشاد القلوب، ج 1، ص 194.
- (103) - بحار الانوار، ج 74، ص 282.
- (104) - سوره آل عمران، آیه 134.
- (105) - سوره یوسف، آیه 92.

- (106) - غرر الحكم، ص 426.
- (107) - نقل از تفسیر نمونه، ج 2، ص 468.
- (108) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 340.
- (109) - عُدّه الداعی، ص 183.
- (110) - بحار الانوار، ج 68، ص 167.
- (111) - أعلام الدين، ج 1، ص 300.
- (112) - حافظ.
- (113) - نهج البلاغه، كلمات قصار 295.
- (114) - بحار الانوار، ج 78، ص 114.
- (115) - سورة ذاريات، آيه 55.
- (116) - بحار الانوار، ج 74، ص 163.
- (117) - سورة ص، آيه 86.
- (118) - بحار الانوار، ج 73، ص 394.
- (119) - المحججه البيضاء، ج 3، ص 333.
- (120) - سورة آل عمران، آيه 159.
- (121) - به نقل از تفسیر نمونه در ذیل آیه «وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ»، ج 20، ص 462.
- (122) - نهج البلاغه، كلمات قصار، 54.
- (123) - گزیده سیاست نامه، ص 171.
- (124) - وسائل الشیعه، ج 12، ص 40.
- (125) - من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 623.
- (126) - اصول کافی، ج 2، ص 169.
- (127) - المحججه البيضاء، ج 2، ص 155.

- (128) - مثنوی.
- (129) - بحار الانوار، ج 78، ص 229.
- (130) - بحار الانوار، ج 78، ص 229.
- (131) - غرر الحكم، ص 249.
- (132) - بحار الانوار، ج 78، ص 356.
- (133) - غرر الحكم، ص 147.
- (134) - بحار الانوار، ج 71، ص 278.
- (135) - بحار الانوار، ج 74، ص 196.
- (136) - غرر الحكم، ص 432.
- (137) - غرر الحكم، ص 432.
- (138) - مجله خانواده، شماره 173، ص 24.
- (139) - غرر الحكم، ص 429.
- (140) - غرر الحكم، ص 220.
- (141) - بحار الانوار، ج 74، ص 196.
- (142) - ترجمه کلیلہ و دمنہ، چاپ سیزدهم، ص 176.
- (143) - کافی، ج 2، ص 376.
- (144) - سوره انفال، آیه 27.
- (145) - حافظ
- (146) - بحار الانوار، ج 74، ص 196.
- (147) - تحف العقول، ص 216.
- (148) - ترجمه کلیلہ و دمنہ، چاپ سیزدهم، ص 166.
- (149) - الصداقه و الأصدقاء، ص 87.

- (150) - روزنامه رسالت، 10 اسفند 70، ص 5.
- (151) - غرر الحکم، ص 431.
- (152) - سوره النجم، آیه 29.
- (153) - تفسیر نمونه، ج 22، ص 532.
- (154) - سوره کهف، آیه 28.
- (155) - نهج البلاغه، خطبه 86.
- (156) - بحار الانوار، ج 43، ص 340.
- (157) - غرر الحکم، ص 431.
- (158) - غرر الحکم، ص 431.
- (159) - سوره فرقان، آیه 27.
- (160) - این مطلب را در بحث اثربخشی نفس توضیح داده ایم.
- (161) - تحف العقول، ص 52.
- (162) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 108.
- (163) - بحار الانوار، ج 77، ص 420.
- (164) - غرر الحکم، ص 431.
- (165) - الصداقه و الأصدقاء، ص 65.
- (166) - النظرات، ج 1، ص 45.
- (167) - بحار الانوار، ج 104، ص 40.
- (168) - بابا طاهر.
- (169) - تحف العقول، ص 233.
- (170) - سوره مائده، آیه 32.
- (171) - تفسیر عیاشی، ج 1، ص 313.

فهرست مطالب

2	پیشگفتار
5	مقدمه
8	دوستی برترین پیوند
9	1 - دوستی چیست؟
10	دوستی یعنی چه؟
11	2 - دوستی حقیقی
11	فرازی از مناجات
13	حکایت یک عاشق
14	3 - دوستی مجازی
16	4 - معیار بهترین دوستی ها
17	معیار دوستی
19	برای خدا بودن یعنی چه؟
21	نقش دوست در زندگی
24	1 - ضرورت انتخاب دوست
25	2 - اسلام و زندگی اجتماعی
27	3 - اثرپذیری نفس
30	اسلام و دوستی
32	دوستان هم شفاعت میکنند
33	خلاصه بخش
34	انتخاب دوست
34	1 - ایمان و پارسایی
36	داستان حاطب بن ابیتلعبه

- 38..... از کجا بفهمیم که شخص با ایمان است؟
- 39..... 2 - عقل
- 43..... موقعیت شناسی نشانه عقل آدمی است
- 45..... 3 - حریص نبودن به دنیا
- 47..... بی‌اعتنایی به دنیا
- 48..... 4 - اعتدال و میانه روی
- 50..... 5 - آینه بودن
- 52..... یک نکته طلایی
- 53..... 6 - ادب
- 55..... 7 - اخلاق نیکو
- 56..... راه نفوذ در دلها
- 57..... خُلق نکو وصف مسیحا بُود
- 58..... اثر خوش خویی
- 60..... 8 - آزمایش
- 61..... چرا و چگونه آزمایش کنیم؟
- 63..... 1 - حقوق دوستان
- 65..... 2 - حق در مال و نفس
- 68..... حق در نَفْس
- 69..... داستان
- 70..... 3 - سکوت و سخن
- 72..... سکوت چرا؟ و سخن چگونه؟
- 74..... دعا
- 76..... 5 - وفاداری در دوستی
- 77..... نشانه های وفاداری
- 80..... او مشاور تو باشد

80.....	تو مشاور او باشی
81.....	1 - عوامل تقویت دوستی
81.....	دو کلید طلایی
82.....	2 - ابراز علاقه و دوستی
84.....	3 - تواضع
86.....	داستان
87.....	خلاصه بخش
87.....	1 - دوستان ناشایست
91.....	2 - جهل و دروغ
92.....	3 - بدکار و مفسده جو
94.....	1 - آفتها و آثار دوستی ناشایست
94.....	الف) از دست دادن ایمان
105.....	فهرست مطالب